

لیبرالیسم نظری در قالبهای جدید انحرافی!..... صفحه ۵	آیا غرب سکولار می باشد؟..... صفحه ۱۶
ایران در سالی که گذشت..... صفحه ۷	گذار از جنگ سرد
اتکا به نیروی خود یک امر جهانی است..... صفحه ۸	به جنگ ولرم امپریالیستی!..... صفحه ۱۶
پرولتاریائی است..... صفحه ۹	چه باید کرد؟..... صفحه ۱۶
فغان ز جغد جنگ (شعر)..... صفحه ۹	

۵ ماه مه سال ۲۰۱۸ دویست سال از روز تولد مارکس می گذرد.

(به نقل از بخشی از قرار هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه) صرف نظر از گذشته رویزیونیستی مدرن این حزب، عظمت تعیین کننده بودن نقش مارکس در تدوین ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و تئوری کمونیسم علمی، در وحدتی فشرده با انگلس در حدی است که برخلاف سفله گانی در نقد مارکس و نیز توسط تشکلهائی در تلفیق ندادن کمونیسم علمی با شرایط مشخص جهان و هر کشور، نه تنها مخدوش شدنی نیست، بلکه پذیرش این تئوری توسط پیشروان طبقه کارگر و زحمت کشان پیوسته افزایش می یابد. (هیات تحریریه بقیه در صفحه چهارم رنجبر)

زنده باد جنبش انقلابی فلسطین

طی دو هفته گذشته مردم فلسطین به مناسبت روز نکبت (زمین) تظاهرات و تحصن را برابر دیوارهای ساخته شده توسط اسرائیل در نواحی غزه برگزار کردند. دولت و ارتش جنایتکار اسرائیل با استفاده از همه نیروهای نظامی و پلیس و با استفاده از تک تیراندازهایش، مردم بی دفاع را در این تظاهرات مورد حمله قرار داد و در یک روز بنا به گزارشات ۱۷ فلسطینی کشته و حدود ۱۰۰۰ نفر زخمی شدند. در فردای آن روز ۴ فلسطینی دیگر کشته و ۷۰۰ نفر زخمی شدند. نتایج نخست وزیر صهیونیست بدون شرم سربازانش را به خاطر این کشتار مورد تشویق قرار داد. البته این اولین جنایت رژیم اسرائیل علیه مردم فلسطین نیست در طی ۷۰ سال گذشته که دولت اسرائیل تاسیس شده است بدون وقفه کشتار و سرکوب و غصب زمین های فلسطینیان و آواره کردن و در بدری آنها را ادامه داده است. دولت اسرائیل در بقیه در صفحه پنجم

درخشان تر باد اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر



فرا رسیدن ۱۱ اردیبهشت - اول ماه مه - روز جهانی طبقه کارگر را به این طبقه پیشرو و مبارز جهان تبریک گفته و تبدیل دست کشیدن از کار در این روز در سراسر جهان و برگزاری جشنها و اعتراضات کارگری را با موفقیت هرچه بقیه در صفحه دوم

رواج عدول از اصول کمونیسم علمی در میان نیروهای چپ مدعی کمونیست بودن! (بخش ۲)

پدیده ها است» (یاداشتهای فلسفی). و مائو می گوید: «قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها، یا قانون وحدت تضاد، اساسی ترین قانون دیالکتیک است». «قانون اساسی طبیعت و جامعه و از این رو قانون اساسی تفکر است». (درباره تضاد) سنتز به مفهوم ترکیب و تجزیه و نفی در نفی در حقیقت چیزی جز در بیان تکامل مرگ و زنده گی هر شیئی و پدیده نبوده، بیشتر در مورد پدیده های منفرد طبیعت و جامعه جریان دارد. ولی در مورد تغییرات کیفی ناشی از تضادهای طبقاتی مرکب در جوامع باید با قانونمندیهای وحدت ضدین در درون آن تضادها بررسی شوند. ولی شما مدعی هستید: «سنتز نوین کمونیسم جهشی تکاملی در علم کمونیسم: تئوری و پراتیک انقلابهای کمونیستی از زمان مارکس تا کنون توسط باب آوکیان سنتز شده است. جواب بقیه در صفحه دوم

تحریف اصل اساسی دیالکتیک با توسل به سنتز تراشی موقعی که مارکس و انگلس قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها را در مطالعه پروسه اجتماعی - تاریخی به کار بستند، تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد بین طبقات استثمار کننده و طبقات استثمار شونده و تضاد بین زیربنای اقتصادی و رو بنا (سیاست، ایدئولوژی و غیره) را که از دو تضاد فوق منتج می شود، پیدا نمودند و دریافتند که چگونه این تضادها در جوامع طبقاتی گوناگون ناگزیر منجر به انقلابات اجتماعی مختلف می گردد». (به نقل از درباره تضاد - مائو) انگلس می گوید: "حرکت خود تضاد است" (آنتی دورینگ - فصل ۱۲ در مورد کمیت و کیفیت). لنین می گوید: «دیالکتیک به معنای واقعی کلمه، مطالعه تضاد در خود جوهر اشیاء و

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



درخشانتز باد...
بقیه از صفحه اول

فراگیرترتان، خواستاریم.

امسال در شرایطی که امپریالیسم حاکم بر جهان به منظور رهایی از بحران ده سال اخیر و تامین حاکمیت بلامنازع خود در تقسیم مجدد جهان و آوردن آنها به زیر سلطه ی خود، در طبل جنگ افروزی بیشتر از قبل می کوبد، و در تدارک فاجعه ی جنگ سوم جهانی و کشاندن جوامع به بربریت بیشتر توطئه های جدیدی را سازمان می دهد.

اعلام پُر قدرت جهانی طبقه کارگر در از کار انداختن کلیه ی مراکز تولیدی و خدماتی، در جهت مقابله با جنگ افروزی امپریالیستی و حکومت‌های متحد آنها، و بدین منظور در اعلام نفرت از رژیم‌های استثمارگر و ستمگر، در تامین وحدت جهانی خود و همراه شدن با زحمت کشان دیگر، اهمیت فوق العاده ای یافته است.

در سالی که گذشت، نظام جهانی سرمایه داری در رساندن مزد کارگران به حداقل‌های هر چه پائین تر از خط فقر لحظه ای درنگ نکرد. با دامن زدن به واردات و از کار انداختن تولیدات داخلی، بی کار سازی و دامن زدن به ایجاد ارتش عظیم بی کاران در ابعاد صدها میلیونی جهان و تبدیل آنان به برده گان امروزی را، ادامه داد. تشدید فقر، بی خانمانی توده های مردم ناشی از جنگ‌های نیابتی ناعادلانه و فاشیستی تحت رهبری کشورهای امپریالیستی، باعث تشدید پناهنده شدن دهها هزار نفر و نابودی آنان در راه رسیدن به کشورهای "امن تر" گشته است. در این ماجراهای امپریالیستی، تشدید فشار علیه زنان چه در سطح اقتصادی و چه در عرصه ی انسانی و انواع تبعیضات مردسالارانه نشان چنان تجاوز آشکاری در سراسر کشورها بود که وحدت مبارزاتی کارگران و زحمت کشان را در سطحی جهانی بیش از پیش به عینیتی بدون برو برگرد تبدیل کرده است.

تمامی این واقعیات در ایران نیز با حدت و شدت بیشتری نشان داد که این نظام سرمایه داری ضد کارگری و مخفی شده در پشت دین اسلام، بزرگ ترین سرکوب گر فاشیست و استثمارگر ضمن غارت و چپاول ثمرات تولیدی و خدماتی در برابر اعتراضات عظیم کارگران و زحمت کشان ایستاده و در حفظ موقعیت برتر و حاکم خود از هیچ جنابیتی دست بردار نیست.

به این اعتبار، ضرورت متشکل سراسری شدن کارگران در سطوح مختلف مطالباتی و سیاسی و ایجاد فدراسیون کارگری و

حزب پیشرو کمونیست انقلابی طبقه کارگر جهت هدایت هماهنگ مبارزات کارگری و زحمت کشان، و با دور انداختن فرقه گرانی و اپورتونیسم، رویونیسم، انحلال طلبی و اکونومیسم، تا جواب شایسته ای است که از این طریق بساط نظام فاسد دزد، ستمگر، کذاب حیلہ گر و وقیح ضدبشر را برای همیشه به زباله دانی تاریخ بیاندازند که به صورت حاد و مبرمی درپیش است. تنها از این طریق است که خشم به حق کارگران و زحمت کشان در برچیدن نظام سرمایه داری حاکم در ایران و برقراری حاکمیت کارگران و استقرار سوسیالیسم به ثمر خواهد نشست.

با چنین هم بسته گی و مبارزات مشترک آگاه، مصمم، متحد و یک پارچه است که جواب شایسته ای را طبقه کارگر در ایران برای طرد نظام استثمارگر و ستمگر خواهد داد. "به دو دست پینه دار تو که بجز دو بازوی کار تو نبود معاون و یارتو نه خدا نه شیخ و نه پادشاه! هله خیز ساز نبرد کن به نجات خود انقلاب کن تو اساس ظلم خراب کن و بساط عدل بپا نما!" (لاهوئی)

لذا تعطیل کردن میدانهای تولیدی و خدماتی هر چه سراسری تر، به خاطر بیان کلیه خواسته‌های فوری کارگری: ادامه مبارزه در پایان دادن به حقوقهای معوقه، پیشبرد شعار حداقل مزد ماهانه ۵ میلیونی، مبارزه با بیکار سازی، با فشاری روی تشکل یابی مطالباتی و سیاسی کارگران و زحمت کشان، پایان دادن به قوانین ارتجاعی مردسالار و دخالت مذهب در امور آموزش و پرورش، مبارزه در آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی، تامین بیمه بهداشت و آموزش رایگان کودکان، و پیاده نکردن کالاهای قاچاق در اسکله های متعدد توسط کارگران، از جمله حادثترین خواسته‌ها و فوری ترین اقدامات به حقی است که در تظاهرات اول ماه در سراسر میدانهای تولیدی و خدماتی، مصرانه باید فریاد زنید.

زنده و پرتوان باد اتحاد کارگران و زحمت کشان در برگزاری اول ماه مه در سراسر ایران!
سرنگون باد رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی سرمایه

زنده باد سوسیالیسم،

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست انقلابی و واحد طبقه کارگر

حزب رنجبران ایران - اول اردیبهشت ۱۳۹۷ (۲۱ آوریل ۲۰۱۸)



رواج عدول از اصول...
بقیه از صفحه اول

عمدتاً صحیح آن به انقلابها به ویژه در بنای دولت و ساختمان جامعه سوسیالیستی در روسیه و چین حفظ و جوانب اشتباه آنها نقد شده است.

بدین ترتیب، هم به نعل و هم به میخ چنان می کوبید که سنتز را از بررسی حرکت پدیده های ساده به ارزیابی از حرکت‌های بغرنج پدیده های مرکب در جوامع طبقاتی می کشانید. درست مثل آن است که با استفاده از ریاضیات چهار عمل اصلی - جمع، تفریق، ضرب و تقسیم - مدعی شوید که محاسبات سطوح هذلولی - پارابولی نیز با این ریاضیات ابتدائی ممکن می باشد! که عملاً «آوکیانیسم» را پیش می کشید با «جهشی تکاملی»!

رفقا در «سنتز نوین کمونیسم» ادامه داده و می نویسند: «بنیادی ترین و اساسی ترین جنبه سنتز نوین تکامل و سنتز بیشتر کمونیسم به عنوان رویکرد روش علمی است.»

این یعنی گریز از بررسی تضادهای مرکب به تضادهای درونی در تضادهای ساده و حرکت آن، که ربطی به تضادهای مرکب در یک جامعه ندارد و علم کمونیسم را از کیفیت همه جانبه بودن به سطح یک جانبه گی تنزل می دهد؟! امری که با عدول از بررسی حرکت تضادهای مبارزه طبقاتی به شامورتی بازیهای سنتزی در نفی دستاوردهای کمونیسم علمی متوسل می شوید زیرا سنتز کردن را «بنیادی ترین و اساسی ترین علم کمونیسم» پیش می نهد!

و در ادامه ی توجیحات سنتز می نویسید: «عناصر مرکزی سنتز نوین کمونیسم علم است و نه ایدئولوژی. تحلیل علمی ماتریالیسم دیالکتیک و یا دیالکتیک ماتریالیستی تاریخ، از جسمیت بخشیدن به پرولتاریا کسب می کند... اما این جایگاه خاص پرولتاریا در ریشه کن کردن نظام طبقاتی به معنای آن نیست که هر فرد یا گروه از این طبقه به صرف تحت استثمار بودن «دسترسی ویژه» به حقیقت و «توانائی ویژه» در فهم دینامیکهای جامعه و دگرگون کردن آن دارد.»

در این مانیفیست رفقا جهان بینی ماتریالیستی - دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی جوامع بشری توسط علم کمونیسم را به سطح ایدئولوژی ایده آلیستی متصل کرده اند؟! هنر این سفسطه ی سنتز بازی شما در سطح مخدوش کردن علم مبارزه طبقاتی

زنده باد یازده اردیبهشت جشن جهانی طبقه کارگر



▶ پرولتاریا و کشاندن آن به سطح ایدئولوژی ایده آلیستی، به سطح طبقات استثمارگر و ستمگر برای اثبات ادعای خودتان، با پیش کشیدن بررسی یک فرد پرولتاریا، حکم صادر می کنید؟ به جای گرمی داشتن انقلابی تربودن طبقه کارگر در مقایسه با هر طبقه ی دیگر استثمارگر و ستمگر، به دلیل عاری بودن از منافع خصوصی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله در استثمارکردن و ستم بر دیگران، این طبقه و آموزش جهان بینی ماتریالیستی - دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی عناصر آگاه طبقه کارگر، کمتر از هر طبقه دیگر غیرکارگر دچار ایده آلیسم می شود. اما شما استدلال خود را به سطح فردی یک کارگر می کشانید که نهایتاً به نفی این کیفیت بالای طبقه کارگری رسد. از جمله مهر ما فوق طبقاتی زدن به حقیقت در برخورد به ارزیابیهای مبارزات طبقاتی در جوامع - درمقایسه بین نظرات عناصر آگاه بورژوازی و خرده بورژوازی به رویدادهای مشخص که توسط حزب کمونیست متشکل از عناصر آگاه طبقه ی کارگر نیز بیان می شود- شما به ما وراء ماهیت طبقاتی بودن حقیقت در جوامع طبقاتی متوسل می شوید! از جمله امروز دفاع از رفرا ندوم، دفاع از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، دفاع ازدموکراسی مافوق طبقاتی، طبقاتی ندیدن این گونه موضوعات را بدون در نظر گرفتن این واقعیت که سازماندهی این مسایل تحت رهبری طبقه کارگر یا بورژوازی است به فراموشی سپرده می شوند که معرف همین دیدگاه شما می باشد که تشخیص طبقاتی بودن حقیقت را در جامعه طبقاتی موجود به زیر علامت سؤال می برید تا با سنتز تراشی تئوری یک جانبه ی خودتان را محقانه جلوه دهید.

توضیح دیگران در مورد «سنتز نوین کمونیسم: همچنین گرایش متافیزیکی مذهب گونه به «اجتناب ناپذیر» دیدن پیروزی انقلاب کمونیستی را نقد می کند... زیرا تنها یکی از جاده هائی است که در مقابل جامعه بشری قرار دارد... درپیش گرفتن این جاده امری «خودبه خودی» نبوده و کاملاً به نیروی آگاهانه و تاریخی جهانی وابسته است».

در این جا نیز بحثی به میان می کشید که هیچ رهنمودی مبارزه جویانه در خدمت به پیروزی انقلاب اجتماعی توسط کمونیسم علمی داده نشده که «خود به خودی» طرح شده باشد. درعین حال، اگر شما ماتریالیسم تاریخی و مبارزات طبقاتی چند هزار ساله را

قبول داشته باشید، می بینید که در شیوه های تولیدی متفاوت میان مثنی مالکان وسایل تولید و مبادله - برده دار، فئودال و سرمایه دار- به طبقات تحت استثمار و ستم - برده، دهقان، کارگر- در سنتز برای حفظ موقعیت خود موجود بوده و در این میان رقابت برسر حاکمیت بین خود این مثنی مالک نیز وجود داشته و نهایتاً مدافعان شیوه تولید پیش رفته این تاریخ اکنون به جایی رسیده که نظام سرمایه داری غالب بر جهان شده است. بیان این واقعیت و تلاش طبقه کارگر برای کسب قدرت و استقرار سوسیالیسم و ادامه انقلاب تا به آخر وظیفه ای انقلابی و مترقی است برای تحقق آن که تا به امروز جریان داشته است. اما نقد چنین تلاشی «متافیزیکی مذهب گونه به «اجتناب ناپذیر» دیدن پیروزی انقلاب کمونیستی» را تبلیغ کردن از جانب شما، نتیجه ای جز دل سرد کردن طبقه کارگر و توده های زحمت کش در دست زدن به پیروزی انقلاب و تعمیق آن ندارد و چنین دیدی بر جنبش کمونیستی مسلح به کمونیسم علمی غالب نبوده است. زیرا علم کمونیسم پاسیو نبوده و راه حل ادامه مبارزه تا به آخر را فرموله کرده و شما وظیفه ی دفاع از آن را دارید. چه پیامی در «اجتناب ناپذیر نبودن» از سوسیالیسم و کمونیسم، جز واداده گی دارید و بیان این مطلب از جانب شما چه تکاملی در علم کمونیسم است؟! این به زیر علامت سؤال بردن این آینده، پیامی جز خدمت به تداوم نظام منحط سرمایه داری که به اوج بربریتش رسیده است، نمی تواند داشته باشد؟ شما کدام تحلیلی را حتا از دید خیرخواهانه انجام داده اید که علت شکست طبقه کارگر و کمونیستها ناشی از اعتقادشان به «اجتناب ناپذیر بودن» سوسیالیسم دچار بوده و شما دن کیشوت وار مبارزات ۲۰۰ ساله ی طبقه کارگر و کمونیستها را

مورد «نقد» قرار می دهید؟ نظرات دیگری نظیر این که «نظام سرمایه داری جهان، به نظام امپریالیستی تبدیل شده است. به این معنا توجیه می کنید که، تمام نقاط دنیا توسط نظام امپریالیستی جهان را در یک نظام واحد اقتصادی و سیاسی ادغام کرده و به اشکال مختلف بر همه کشورهای جهان از جمله ایران، تسلط دارد».

اگر شما معتقد به امپریالیستی شدن نظام سرمایه داری در ایران با ورود سرمایه های امپریالیستی هستید، باید دلایل ماهیت امپریالیستی بودن ایران را نه ناشی از دخالت نظام امپریالیستی جهانی در ایران، بلکه ناشی از رشد نظام سرمایه داری در ایران و رسیدن آن به سطح کیفیت امپریالیستی تحلیل

کنید که لنین به طور فشرده می نویسد: « برای امپریالیسم آن چنان تعریفی نمود که متضمن پنج علامت زیرین باشد: ۱) تمرکز تولید و سرمایه که به آن چنان مرحله ی عالی تکامل رسیده که انحصارهایی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی بازی می کنند به وجود آورده است. ۲) درهم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارشلی مالی براساس این سرمایه مالی. ۳) صدور سرمایه ای که از صدور کالا متمایز است، اهمیت بسیار جدی کسب می کند. ۴) اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه دارانی که جهان را تقسیم نموده اند پدید می آید و ۵) تقسیم اراضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری به پایان می رسد». (امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله ی سرمایه داری)

آیا این ادعای شما دایر بر تعیین کننده دانستن عامل خارجی در تضادهای درون کشوری نمی باشد که ضد «مائوئیسم» است که خود را وفادار به آن می دانید؟ شما به علاوه معتقد به سنتز سازی می نویسید: « رقابت قوه محرکه عمده در توسعه اقتصادی سرمایه داری است. همین رقابت، قوه محرکه ای برای پیشرفتهای شگفت انگیز انسان در فن آوری است که به نوبه خود موجب رونق اقتصاد سرمایه داری در حیطه ای و نامدتی می شود».

اما لنین می نویسد (۱۹۱۷): «رشد عظیم صنایع و پروسه فوق العاده سریع تمرکز تولید در بنگاههای بزرگی که دانما درحال توسعه است یکی از شاخص ترین خصوصیات سرمایه داری است». (همانجا).

« گزارش کمیسیون دولتی آمریکا در باره ی تراستها مشعر برآن است که «برتری آنها بر رقبای خود مبتنی بر عظمت بنگاهها و تکنیک عالی آنها است». «سرمایه داری در مرحله ی امپریالیستی خود به جامعترین وضعی به تولید کاملاً جنبه ی اجتماعی می دهد و سرمایه داران را علی رغم اراده و شعورشان به یک نوع نظام اجتماعی نوینی می کشاند که عبارت است از مرحله ی انتقال از آزادی کامل رقابت به اجتماعی شدن کامل تولید جنبه ی اجتماعی به خود می گیرد».

« اگر این مطلب را با زبان بشری بیان نمایم چنین می شود: تکامل سرمایه دار به حدی رسیده است که با آن که تولید کالائی کمافی الساباق «حکمفرماست» به مثابه پایه ی تمام اقتصاد به شمار می رود». (همانجا)

بنابراین، «قوه محرکه ی» عمده توسعه اقتصادی نه رقابت بلکه تولید کالائی است، و به خاطر هرچه بیشتر تولید فن آوری



توسعه می یابد. زیرا بدون تولید کالاها، رقابت تخیلی نظیر فتح آسیاب توسط دن کیشوتها می تواند باشد. رقابت تنها پس از تولید توسط کارگران، در بین فروشندگان فروش کالاها صورت می گیرد که به خاطر نیاز مصرفی بشر رقابت در فتح بازارهای جهان وارد کارزار می شود. دست یابی به تکنیک برتر تولیدی، نیاز دائمی نظام سرمایه داری در گردش سرمایه اش می باشد. اگر رقابت قوه محرکه عمده باشد، با از بین رفتن یا کمبود تولید، در میان سرمایه داران رقابت نامانده و اقتصاد هم با فلاکت دچار بحران می شود.

رفقا در تایید غرق شده گان در گرداب سنتز بازی، قوه محرکه ی دیگری کشف می کنند. «تضاد «انارشی و ارگانیزاسیون» را در کارکرد سرمایه داری به عنوان قوه محرکه عمده آن تشخیص داده و مفهوم سازی می کنند».

علاوه بر این تحریفها از مواضع کمونیسم علمی، رفقا در زیر سایه ی سنتز نوین کمونیستی در بی راهه ای گام گذاشته اند که جز دنباله روی از «نو آورانی» نمی باشد که لنین در برنامه ما در نیمه آخر ۱۸۹۹ نوشت:

«نوآوران» حتی یک قدم علمی را که مارکس و انگلس آن را به ما سفارش کرده بودند، برنداشته اند. آنها هیچ گونه شیوه جدید مبارزه به پرولتاریا نیاموخته اند. آنها فقط عقب نشینی کرده اند، قسمتهائی از تئوری عقب مانده را به عاریت گرفته و به پرولتاریا نه تئوری مبارزه بلکه تئوری واگذاری و آنهم واگذاری به وحشی ترین دشمنان پرولتاریا و احزاب بورژوازی که هیچ گاه دست از یافتن ابزار جدید تله گذاری برای سوسیالیستها بر نمی دارند، می آموزند».

سرنوشتی تکراری بهتر از این در انتظار «مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران» در شرایط جدید تاریخی نیست و بازبینی آن با محکم به دست گرفتن تئوری کمونیسم علمی و تلفیق آن با شرایط مشخص ایران را برای این رفقا خواستارم.

ک.ابراهیم

۱۵ اسفند ۱۳۹۶ (۶ مارس ۲۰۱۸)

۵ ماه می ۲۰۱۸...
بقیه از صفحه اول

۵ ماه مه سال ۲۰۱۸ دویست سال از روز تولد او می گذرد.

فریدریش انگلس نزدیکترین دوست و هم‌زم کارل مارکس نوشت: «جهان بینی مارکس پیروان خود را بسیار فراتر از محدوده آلمان و اروپا یافت و به ادبیات تمامی زبانهای جهان وارد شد. این، بدین سبب محقق شد، که مارکسیسم بر خلاف تعبیر میلغان بورژوازی، یک آزمایش انتزاعی نبود. برعکس، تدوین این آموزه پاسخی بود به خواست تاریخی بشریت».

این حقیقت را پیرو بزرگ او، ولادیمیر ایلیچ لنین نیز مورد تأکید قرار داد: «همه نبوغ مارکس درست در این است که او به پرسش‌هایی پاسخ داد که تفکر پیشرو بشریت را مطرح کرده بود. تعالیم او بمثابة ادامه مستقیم و بلاواسطه آموزه‌های نامداران بزرگ فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم به عرصه عملی رسید».

این مارکس بود که روش دیالکتیکی-ماتریالیستی شناخت جهان را کشف نمود. تعالیم اقتصادی او نقش و ارزش واقعی کار و مکانیزم استثمار کارگران را نشان داد. مارکس روش تجزیه و تحلیل ماتریالیستی روند تاریخ که قانونمندی آن را آشکار می‌ساخت، پیشنهاد نمود. او با همکاری انگلس نظریه سوسیالیسم علمی و ایدئولوژی کمونیسم را بنیان گذاشت. او اصول نظری تغییر جهان، ساخت آگاهانه، صادقانه و عادلانه آن را تدوین نمود.

دستاورد‌های مارکسیسم نقش کلیدی در تاریخ نوین کشور ما ایفا کرد. روسیه با انبوهی از تناقضات و نواقص دوران‌های گذشته به قرن بیستم وارد شد. سلطنت رومانوف با صرف تمام امکانات خود و ورود به منجلاب جنگ امپریالیستی، در مقابل تجارب دو دهه اول قرن نتوانست ایستادگی نماید.

حزب بلشویک‌های مسلح به نظریه مارکسیسم میهن ما را از منجلاب فروپاشی اقتصادی و اجتماعی-سیاسی بیرون کشید. با توسعه آن، ولادیمیر ایلیچ لنین تئوری امپریالیسم را تدوین نمود. از نقطه نظر علمی او جایگاه امپراطوری روسیه را بمثابة حلقه ضعیف قدرت‌های امپریالیستی تشخیص داد. علاوه بر این، او با کار سیاسی خود صحت استنتاج خود را ثابت کرد. روسیه اولین کشوری بود که انقلاب سوسیالیستی در آن پیروز گردید. مارکس در عمر خود فقط نخستین گام‌های متردد تحولات انقلابی را دید. او شاهد

مبارزه فاجعه‌بار و دل‌آورانه کمون‌های پاریس بود که کمی بیش از ۷۰ روز دوام آورد. مارکس غلبه تعالیم خود را پیشاپیش می‌دید، اما نتوانست شاهد اولین پیروزی آن باشد. ..

پس از شکست سوسیالیسم در اتحاد شوروی سعی کردند این باور را بر ما القاء نمایند، که مارکسیسم کهنه شده است. غرب سرمایه‌داری با شادمانی پیروزی خود را جشن گرفت و در باره «پایان تاریخ» داستان‌سرایی کرد. آری، سرمایه‌داری قابلیت بالای رونوشت‌برداری خود را از تجارب مترقی اتحاد شوروی نشان داد. با این حال، آن حتی به حل یک مسئله امروزی جهان موفق نشد. در آغاز سده بیست و یکم افسانه‌پردازی‌های در خصوص توسعه بدون بحران سرمایه‌داری از هم پاشید. در نبود نظام‌های رقیب، سرمایه‌داری نقاب‌های فریبنده خود را که از اواسط سده گذشته برخ کشیده بود، کنار زد. شکاف اجتماعی بسرعت در حال رشد است. امروز یک درصد جمعیت جهان ۸۲ درصد ثروت‌های آن را تصرف کرده است.

امپریالیسم به کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین حمله می‌کند. بر علیه آنها هم از طریق مداخله نظامی مستقیم و هم از روش‌های جدید استثمار نواستعماری استفاده می‌کند. روسیه و جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق بسیاری از این روشها را به تجربه خود شناخته‌اند. سرمایه حقوق مزدبگیران را حتی در اتحادیه اروپا محدود می‌کند. آلمان و فرانسه تشدید قانون کار را در نور دیده است. همانند دوره مارکس، زحمتکشان چهره واقعی-چهره وحشی و خشن سرمایه را بطور عریان مشاهده می‌کنند.

تا زمانی که سرمایه‌داری بموجودیت خود ادامه می‌دهد، تعالیم مارکس موضوعیت خود را حفظ خواهد کرد. همانطور که فریدریش انگلس گفت: «مارکس در جایگاه ولایی ایستاد، حوزه دیده او بسیار وسیع بود، بیشتر و سریع‌تر از همه ما تحلیل و بررسی نمود... بدون وجود او نظریه ما به هیچ وجه نمی‌توانست آنطور باشد که اکنون هست. به همین سبب، این نظریه بنام او ثبت شد». واقعیات جهان و روسیه حقایقیت مارکس و فعلیت مبارزه کمونیست‌ها را تأیید می‌کند.

(مترجم - م.شیری)





لیبرالیسم نظری در قالبهای جدید انحرافی!

امتناع از پذیرش وجود حاکمیت و مبارزه ی طبقاتی در کشورهای چند ملیتی، که دموکراسی بورژوائی مستقر نشده، به صورتی تخیلی در عرصه ی نظری رایج شده است. اما در این میان، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و حفظ برتری طبقاتی توسط سرمایه داران متوسط و کوچک در کشورهای که هنوز این امر تحقق نیافته محیلانه جریان دارد. انکار مبارزه طبقاتی در درون ملیتها و بین سرمایه داران و کارگران، که سازش ناپذیراند، از طرف بخشی از تشکلهای و افرادی که قبلا به صورت افراطی از "کمونیسم معیوبی" دفاع می کردند، امروز صورت می گیرد. اینان برای توجیه معلق زنی های نظریشان از افکار کمونیستی، "راههای جدیدی" کشف کرده اند: "پلورالیسم سیاسی - تشکیلاتی"، "سکولاریسم در قالب حذف جناب زن و دین"، "کنفدرالیسم دموکراتیک"، "ایجاد کمون در هر محل با شرکت همه باهم"، که ماهیتا جز بیان لیبرالیسم بورژوائی در قالبهای غلط انداز دموکراتیک بودن نمی باشد پخش و تبلیغ می کنند. و برای تحقق آن به دنبال سازمان یابی هستند!

در تمامی این ادعاها عدول از محکم به دست گرفتن راه حل کمونیسم علمی اثبات شده در عمل توسط طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست واحد در هر کشور پیاده کردن آن در تلفیق با شرایط مشخص هر کشور از جانب این گروههای چپ، ارزیابی نو قلمداد می شود.

نظریه پردازان این "کشفیات"، روشن فکرانی هستند که نه موضع تلاش در تحلیل همه جانبه ی علمی کردن را دارند، نه به خواستههای طبقه کارگر به مثابه طبقه پیشرو جوامع سرمایه داری احترام می گذارند، و یا به مبارزه برای روشننگری خواست طبقه کارگر و بدین منظور تعیین دوستان و دشمنان طبقه کارگر و تحکیم نیروی متشکل طبقه کارگر گام بر نمی دارند. اینان در ممانعت از این مبارزات نظرات مافوق طبقاتی را پیش می کشند، گوش شنوائی به صداهای پرابهت کارگران مبارز کمونیستی ندارند که با قاطعیت و صلابت بی نظیری در ایران مبارزه کرده و راه حلها را هم نشان داده اند. به این ترتیب در بهترین حالت این نظریه پردازان آمال و آرزوهای

قدرت های بین المللی خود را موافق این طرح نشان می دهند مگر خود دولت اسرائیل ولی این دولت به عنوان یک قلدن منطقه ای تمامی قرار های بین المللی را زیر پا گذاشته و جوابگوی کسی هم نیست. دولتی کوچک که همچون قداره بندان بزرگ بین المللی عمل می کند. پشت پرده این قداره کشی و کشت و کشتار مردم فلسطین روشن است که تنها دولت اسرائیل و تفکر صهیونیستی متعصب نخواستار است. این جنایت های دولت اسرائیل از پشتگاه قوی بخشی از قدرت های بزرگ جهان و عمدتا آمریکا، فرانسه و انگلستان برخوردار است.

دولت اسرائیل با دیوار کشی و بوجود آوردن گذرگاه های کنترل حتی اجازه نمی دهد که طبقه کارگر فلسطین برای کار به فلسطین اشغالی رفت و آمد کند زیرا که از ارتباط طبقه کارگر فلسطین با جامعه اسرائیل و بویژه کارگران و روشنفکران اسرائیلی کاملاً واهمه دارد. تاریخ ۷۰ و چند ساله جنبش فلسطین نشان داده است که روشنفکران و بویژه روشنفکران کمونیست و چپ اسرائیل همواره از جنبش مترقی فلسطین و خواست های تاریخی مترقی آن دفاع کرده اند.

در طی ۳۰ سال گذشته با هجوم بی وقفه سرمایه داری به جنبش های مترقی، احزاب و سازمان های کمونیستی و عدالت خواه و ضعیف شدن این جنبش ها در سمت گیری های درست خود، جنبش فلسطین هم از این روند جدا نبوده و سازمان های سوسیالیست و چپ فلسطین دچار ضعف و ناتوانی های مشخصی شده اند. اما اینها باعث نشده است که مردم فلسطین یک دم از پای بنشینند و مبارزه علیه اشغالگران اسرائیلی و همپیمانانشان ادامه داشته و خواهد داشت.

جنبش فلسطین تا به حال سازمان های زیادی را در مبارزه بوجود آورده است که بسیاری از آنان نقش مترقی ایفا کردند. مطمئناً جنبش فلسطین حزب کمونیست یک پارچه ای را بوجود خواهد آورد. که علاوه بر متحد کردن کارگران و زحمتکشان و طرد سازمان های مرتجع و خود فروخته فلسطین، متحد شدن با کارگران و زحمتکشان منطقه، برافراشتن پرچم تکیه به نیروی خود، راهی نه تنها فلسطین بلکه اسرائیلیان را رقم خواهد زد.

کشتار مردم بی دفاع، ساختن شرکت های یهودی نشین و اشغالگری فلسطین محکوم است
زنده جنبش انقلابی فلسطین
زنده باد اتحاد کارگران و زحمتکشان فلسطین و اسرائیل

ع.ع



جنبش فلسطین ... بقیه از صفحه اول
 تمامی این دوران مورد حمایت دولت های امپریالیستی غرب بوده است و کمک های بلاعوض در درجه اول آمریکا که با حمایت های نظامی، دولت اسرائیل را همچون سگ زنجیری به عامل اجرائی سیاست هایشان در منطقه بویژه خاورمیانه تبدیل کرده اند. آنها با ایجاد نفرت بین فلسطینیان و مردم اسرائیل بر سر زمین و با شکل گیری نیروهای مرتجع مذهبی بین مسلمانان و یهودیان. سعی کرده اند آنرا به نفرت ملی و دولتی و مذهبی تبدیل کرده و با تاریخ سازی غیر واقعی تمایزهای جوامع را به شکل تعصبات را به آن بیافزایند. در این بین فلسطین به موضوعی برای سرکوب و تحقیر کشورهای عربی، استفاده در رقابت های امپریالیستی بر سر نفوذ در بازارهای این منطقه و تحکیم و گسترش خشونت و اشغالگری در منطقه تبدیل شده است.
 تقسیم فلسطین به دو منطقه زیر کنترل حماس و الفتح یکی از توطئه هایی است که برای درهم شکستن جنبش فلسطین از جانب دشمنانش درست شده است. تقسیم به دو منطقه و ضعیف کردن سازمان های رادیکال و سوسیالیست فلسطینی برای منفرد کردن این جنبش و نیز اتکا هر دو بخش به کمک های خارجی باعث شده که جنبش فلسطین شکل منطقه ای بخود گرفته. متأسفانه سازمان الفتح که در گذشته به عنوان سازمان اصلی و دموکراتیک با احزاب درونی چپ و رادیکال شناخته می شد امروزه با سیاست های تسلیم طلبانه و فسادهای گسترده و نگاه به قدرت های خارجی برای حل مسئله فلسطین، حتی نقش های گذشته دموکراتیک خود را از دست داده. از طرف دیگر حماس که با کمک نیروهای اسرائیل و با بدست گرفتن پرچم مذهبی سعی به تکه کردن جنبش فلسطین کرد با نقشی کاملاً ارتجاعی موضوع فلسطین و حقانیت آنرا در گرو اسلام گرایی در برابر صهیونیسم گذاشت تا بتواند از تعصبات کور مذهبی همچون دولت صهیونیسم اسرائیل بهره برداری کند. و در این میان رژیم جمهوری اسلامی با حمایت از حماس آتش بیار معرکه در تشدید اختلافات در درون جنبش فلسطین شد و نقشی مخرب و ارتجاعی در این جنبش ایفا کرده است.
 برای حل مسئله فلسطین طرح های مختلفی ارائه شده است که آخرین آنها طرح دو کشور و یا دو ملت است، که با طرح یک کشور و دو ملت برابر، در دهه گذشته عوض شده است. ظاهراً سازمان ملل و تقریباً تمامی

صهیونیسم یعنی نژاد پرستی



اقتدار خرده بورژوازی سطح بالا را بال و پر می دهند تا بتوانند خودشان را به سطح حاکمیت برسانند و در این راه پیمائی قدرت طلبانه حاضر به هرگونه سازش غیر اصولی می باشند. از جمله در تحقق "حق تعیین سرنوشت ملی" دست بدامن امپریالیسم می زنند، برای تبلیغ کردن و نیاز داشتن به پول از صهیونیستها و امپریالیستها درخواست کمک می کنند و یا در پارلمان اروپائی امپریالیستی به جست و جوی طلب مرحمت و شفقت از آنان می باشند. در جامعه ی طبقاتی، علم مبارزات طبقاتی (کمونیسم علمی) وضعیت و مواضع هر طبقه ای را در امر رسیدن و یا کسب قدرت سیاسی روشن کرده و از جمله مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست قاطعانه در برخورد به سوسیالیسم: سوسیالیسم بورژوائی، خرده بورژوائی، فئودالی، آناشینیستی و تخیلی را مردود شناخته و سوسیالیسم علمی را تحت سازمانیابی طبقه کارگر و حزب تراز نوین کمونیست مطرح کرده اند.

به این اعتبار تایید پلورالیسم سیاسی و تشکیلاتی احزابی که خود را مدافع طبقه کارگر قلمداد می کنند، جز صحنه گذاشتن به شرکت تمامی این سوسیالیستهای غیرسوسیالیست نمی باشد. پس این آوانس دان به وجود فرقه های طبقات غیرپرولتاری در درون خود طبقه کارگر، معنائی جز نفی مبارزه طبقاتی، سازش طبقاتی و لیبیک گفتن به لیبرالیسم بورژوائی ندارد.

در ایران کنونی با حاکمیت سرسختانه ی نظام سرمایه داری متکی بر جمهوری اسلامی، محدود کردن درگیری با حاکمان کنونی بر اساس لغو حجاب اجباری و دخالت دین در امور کشور و در این وادی حنا با جناحهایی از جماعت مذهبی شرکت کننده در تحقق این اهداف متحد شدن، چه پیامی جز برقرار ساختن جامعه ای سکولار می باشد که خدشه ای به حاکمیت نظام سرمایه داری وارد نمی آورد؟

کنفدراسیون دموکراتیک فقط به بهانه ی وجود ملیتهای مختلف راه حل رهائی است جز تقسیم قدرت بین طبقات استثمارگر و ستمگر برای هر ملیتی، در شرایطی که کلمه ای در از بین بردن این طبقات ارتجاعی نمی شود. دموکراتیک بودن این راه حل را نه به معنای اکثریت کارگران و زحمت کشان ملیتها، در تحقق حق ملل، بلکه بدون چنین آماده گی، سپردن رهبری به دست بورژواها و شاید هم خرده بورژواهای هر ملیتی، نمی باشد که نمونه ی آنها زیاد هستند. در حالی که در گذشته یک نمونه مثبت در این وادی

قادر به نشان دادن آن نیستند که از این طریق کارگران و زحمت کشان قدرت دولتی را به دست آورده باشند.

ایجاد کمون نیز مستلزم آن است که کدام طبقه یا طبقاتی در آن موضع غالب دارند و اگر قرار باشد همه باهم در آن شرکت داشته باشند، صرف نظر از تضادی که اجبارا بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر در چگونه پیش بردن تقسیم درآمدهای ملی چنان اوج خواهد گرفت که جز افتادن رهبری کمون به دست بورژواها و خرده بورژواها چیزی نصیب اکثریت کارگر و زحمت کش باقی نخواهد ماند.

برای نشان دادن ادعاهای مافوق طبقاتی غوطه ور در تخیل های مشکوک قرن نوزده همی به برخی از اعلام موضع این جریانات که در عام گویی خود را راضی نگه می دارند، اشاره می کنم:

از نشریه سیاسی، خیری و فرهنگی «پلاتنفرم دموکراتیک جنبش ها و خلق های ایران» شماره ۳، ۳۱ مارس ۲۰۱۸

«پلاتنفرم دموکراتیک جنبشها و خلقهای ایران همه جنبشهای ملی دموکراتیک خلقهای ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری، سکولار، آناشینیست، آزادیخواه و عدالتجو را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی دعوت میکند. پلاتنفرم دموکراتیک جنبشها و خلقهای ایران، صریحا اعلام میکند که کنفدرالیسم دمکراتیک، حقوق جهانشمول انسان را حقوق مسلم شهروندان میداند و با سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این حقوق را به عنوان مبنای قوانین جامعه قرار خواهد داد. پلاتنفرم دموکراتیک جنبشها و خلقهای ایران، از همه خلقهای ایران و مردم آزاده و برابری طلب، سازمانها و احزاب سیاسی مردمی، تشکلهای توده ای، کارگری و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به همکاری و پیوستن به این پلاتنفرم میکند».

به به از این رویاها و تخیلات مافوق طبقاتی ناممکن صرفا سیاسی، جز کشاندن تشکلهای به سراب نا کجا آباد نمی باشد!

متن سخنرانی فرهاد بشارت در پارلمان اروپا - بروکسل - ژانویه ۲۰۱۸

«راه حل فدرالیسم دموکراتیک روزاوا، مبارزه علیه خواست دولت - ملت، ایجاد یک سیستم خودگردان متکی بر به رسمیت شناسی گروههای اقلیت زبانی و فرهنگی به عنوان اجزاء برابر جامعه، ایجاد امکانات عملی برابری جنسیتی و عقیدتی کامل در تمام سطوح و از پائین تنها راه جلوگیری

از فاجعه فوق الذکر است. در کنفدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه هفتاد درصد مردم کرد زبان و بقیه عرب، آسوری و ترکمن زبان هستند. هشیاری ستودنی فعالان سیاسی و آزادی خواه این منطقه باعث شد که خواست و راه حل ایجاد دولت - ملت کنار گذاشته شود و تمامی این گروههای زبانی و فرهنگی صاحب حقوق برابر در منشور اجتماعی مدیریت این جامعه بشوند و تمامی این زبانها به عنوان زبانهای رسمی شناخته شوند. این که این اقلیتهای، در نبود یک دولت - ملت، خود را گروههای فرهنگی، زبانی یا ملی بنامند یا بشناسند هیچ فرقی در عمل نمیکند.

به همان اندازه مهم به رسمیت شناختن کامل برابری زن و مرد و اختصاص حداقل چهار درصد از پستهای مدیریتی در همه سطوح و نهادها سیاسی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی برای زنان است... از همه مهمتر ایجاد سیستم تصمیم گیری مردمی برای اداره جامعه بر اساس دموکراسی از پائین، مستقیم، کانتونی یا شورائی است. اینان به جای دولت - ملت پارلمانی، یک مدیریت دموکراتیک و شورائی را اتخاذ کردند، و به این ترتیب کرد و عرب و ترکمن را از زن و مرد متحد و حاکم بر سرنوشت خویش کرده و منطقه را از لوٹ وجود امثال داعش و کنترل رژیم سوریه پاک کردند. به این نمونه میتوانیم بگوئیم عملی کردن حق تعیین سرنوشت اکثریت مردم. تنها راه حل انسانی و صلح آمیز ممکن برای آذری زبانها و سایر اقلیتهای زبانی و فرهنگی در ایران جهت رفع تبعیض، درس آموزی از تجربه روزاوا، آماده شدن برای آن از همین امروز و به کار گرفتن اصول و مبانی آن در هر منطقه و بر حسب توازن قوا با جمهوری اسلامی ایران و ناسیونالیستهای رنگارنگ فارس و محلی است. مسئله ساختن اقتصاد، تولید، توزیع و سازمان دادن کار در جامعه پاسا سرمایه داری، گفتمانی در جنبش کارگری و ضد سرمایه داری بین المللی است که امیدواریم این رفقا و هم پیمانانشان در خاورمیانه سهم لازم را در این گفتمان ادا کنند».

به به از این تخیل التقاطی! هیچ سخنی از نقش طبقات مختلف در این کمون جز فرهنگی و زبانی در میان نیست. این آرزوهای تخیلی فقط بعد از اتمام جنگ حتما بعد از یک سال در روزاوا تحقق نخواهند یافت و تضادها هم آشکار خواهند شد.

اما بعد از اظهارات بی سر و ته در ادامه دادن به صحت توجیهاتشان می افزایند: «بدون تردید تغییر شرایط موجود و

طبقه کارگر گورکن نظام سرمایه داری



ایران در سالی که گذشت

سال ۱۳۹۶ در شرایطی که جنبش دیمه سرکوب شده ولی دیگر جنبش ها از جمله زنان، کارگران، مالباخته گان، جوانان علیه رژیم ادامه دارد به پایان رسید، بر طبق روال هر ساله چند ماه قبل از آغاز سال جدید کمیسیون متشکل از کارفرمایان، نمایندگان دولت و نمایندگان کارگران در نشست های سه جانبه حقوق و دستمزدها را بر اساس سبد کالاهای اولیه و یا در صد افزایش تورم و یا میانگین آن تعیین می کنند. بطور عمومی اختلافات بر سر در صد افزایش حقوق بین کارفرمایان و نمایندگان کارگران با پا در میانی دولت و تعیین سقف حداقل تعیین می شود. امسال این اختلاف به آسانی سال های قبل حل نشد و کمیسیون مربوطه تا آخرین روزهای سال ۱۳۹۶ نتوانستند به توافق برسند

مسئله دستمزدها از زمان پیدایش نیروی کار در نظام سرمایه داری همیشه وجود داشته است. امروز حتی اتحادیه های بزرگ کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم، در زمان اعتصابات بر سر دستمزدها سعی می کنند به عنوان نقش میانجی وارد عمل شده و کارگران را وادار به قبول حداقل اضافه دستمزد نمایند. دقیقاً کپی نقشی که کمیسیون سه جانبه در مسئله دستمزدها ایفا می کند.

به گزارش خبرنگار مهر، دستمزد ۹۷ کارگران برای حداقلی بگیران از ۹۲۹ هزار و ۹۳۱ تومان در سال ۹۶ با افزایش ۲۰ درصدی، یک میلیون و ۱۱۵ هزار تومان تعیین شد.

اما امسال بحث بر سر تعیین درصدی بین تورم و حداقل هزینه معیشت یک خانواده کارگری ۴ نفره بود. نهایتاً ۱۹٫۸ درصد تعیین شد و تبصره ای هم بر آن اضافه شد که مزدبگیرانی که بالای حدود ۹۲۹ تومان حقوق دریافت می کنند برای افزایش دستمزد تا فروردین صبر کنند.

بر اساس مصوبه شورای عالی کار، سهم اقلام خوراکی از کل هزینه معیشت ماهیانه ۲۵٫۷ درصد و سهم اقلام غیرخوراکی نیز از مجموع سبد معیشت ۷۴٫۳ درصد تعیین شد.

با احتساب افزایش در سال ۱۳۹۷ حداقل حقوق به سطح ۲٫۴۹۸ میلیون تومان می رسد

نقشی در این مدل خواهند داشت!!

در این مورد قول دیگری که به مفهوم "انشاءالله گریه است" می نویسید:

«اما میانی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کنفدرالیسم دموکراتیک میتواند با گذشت زمان و طی مراحل مختلف مبارزه شفافتر و کاملتر شود. در این مرحله، علاوه بر مبارزه علیه حکومت اسلامی و ایجاد همبستگی و گسترش همکاری با جنبشها، سازمانها و احزاب آزادیخواه و عدالتجوی منطقه، در عین حال تبلیغ و ترویج اهداف پلاتفرم، عضوگیری و سازماندهی شورایی و برپایی مجامع عمومی شهری و کشوری و سراسری بخش دیگری از فعالیتهای ما را تشکیل میدهد. بیشک فعالیتهای جدی و بیوقفه در این مرحله، اهداف و سیاستها و برنامه های پلاتفرم را برای مرحله پسا حکومت اسلامی، محکمتر و منسجمتر خواهد کرد. مبارزه در مرحله پس از حکومت اسلامی، در واقع تالش برای برپایی شوراها، کمیته ها، مجالس عمومی و تشکلهایی است که به مجامع عمومی خود اتکا دارند و در این مجامع است که تصمیمات کوچک و بزرگ اتخاذ میشود و مستقیماً به مرحله اجرا میرسد. یعنی بر خالف سیستم کاپیتالیستی همه قوانین و تصمیمات نه از بالا، بلکه از پایین اتخاذ میگردد. همه حق کاندید شدن و انتخاب شدن دارند. اما سازمانها و احزاب سیاسی که عضو پلاتفرم هستند نماینده شان وارد هیات هماهنگی و یا هیات مسئولین میشود و در نهایت به تاسیس خودمدیریتی دموکراتیک که هم تئوری و فلسفه سیاسی و اجتماعی خود را دارد و هم تجربه و پراتیک سیاسی و اجتماعیش را می انجامد.»

"بزرگ نمیر بهار میاد- کمبوزه و خیار میاد!" به قول معروف "الخائن و خائف" باتوجه به بخش مهمی از نظرات التقاطی بیان گر احساسات خرده بورژوازی شما است مفصلاً نظرات شما را آوردم تا خواننده گان با دیدن این تخیلات بدون پشتوانه و بدون تکیه به مبارزه طبقاتی، عملاً آشتی طبقاتی را جار می زنند، قمار بازی می کنند و در قول دادن به آینده که فلان و بسار خواهند کرد مهر سازشکاری را به این گفته ها نزنند و نشان ندهند که این تلاشها در خدمت حاکمیت طبقه کارگراست، اما در واقع در خدمت حفظ مناسبات سرمایه داری در قالب سکولار و لیبرال!

ک. ابراهیم

۱۵ فروردین ۱۳۹۷ (۴ آوریل ۲۰۱۸)

▶ بر قراری یک جامعه آزاد، برابر و انسانی بدون تبعیض و ستم آرزوی اکثریت مردم جهان است. با وجود رواج اهداف و برنامه ها و سیاستهای به غایت راست و غیرانسانی فاشیستی، جنگ، درگیریهای فرقه ای ناسیونالیستی و مذهبی و رشد خرافات در جامعه ایران و منطقه، زندگی مسالمت آمیز انسانها را حتی با طبیعت عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. اما با این وجود، مبارزه و امید به تغییر وضع موجود و رهایی یک موجه تعطیل ناپذیر همه رزمندگان و پیکارگران راه آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم در جهان است.»

شما نادرستی خط مبارزاتی پرولتری متکی بر کمونیسم علمی را در انقلاب ایران نشان نداده اید. اما برای محقانه نشان دادن نظر کنونی تان متوجه مشکلات آینده شده و با تاکتیک بازی، مبارزه و امید بعدی را قول می دهید. آن هم در شرایطی که با بازی کنونی ابتکار عمل را از دست داده اید؟

ضمناً مهیت مدل خود را چنین عرضه می کنید: «در مدل سیاسی مدنظر ما، مدل حزبی کلاسیک و سازماندهی عمودی و سلسله مراتبی جایی ندارد. البته بدون این که وجود سازمانها و احزاب سیاسی را نفی کنیم و یا مخالف آنها باشیم. نحوه سازماندهی و فعالیت ما، افقی و با روابط و مناسبات شورایی و دموکراسی مستقیم است. اصول آرمان و باورهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پلاتفرم...، نقد و رد مناسبات نابرابر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سیستم کاپیتالیستی است و افق آزادیخواهی و برابری طلبی اساس فکری ماست. اما مسلم است که هر مقدار تغییر وضع موجود به نفع ستمدیدگان و محرومان و سرکوب شدگان، راه را برای دست زدن به تحولات سرنوشت ساز هموار میسازد بنابراین، ما از آن عناصر و نیروهای آزادیخواه که تنها بخشی از این مبارزات را تقویت میکنند برای پیوستن به پلاتفرم... استقبال میکنیم. همبستگی با مبارزات جوامع دیگر و حمایت از مبارزات بر حق و عادلانه آنها را جزء وظایف آگاهانه و داوطلبانه خود و هر نیرویی می دانیم که با ستم و تبعیض و استثمار انسان از انسان مخالف است.»

در اینجا هم به میخ و هم به نعل زدن چکش تان از یک سو حزب سازی را مردود می شمارید و از سوی دیگر برای ادامه تخیل پراکنی خود وجود احزاب را هم قابل تحمل می دانید که معلوم نیست این احزاب هم چه





حالت برگردیم به وضعیت واقعی کارگران و حداقل هزینه ها و سطح معیشت و سطح تورم و بطور کلی شرایط عینی یک خانواده کارگری.

بر طبق داده های سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی نرخ تورم برای سال ۹۶ بطور متوسط ۹,۹ است ظاهرا امسال مقدار افزایش دستمزد ۱۰ درصد بیش از نرخ تورم است. اما ببینیم واقعا چنین است بر اساس همان سایت شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی ۱۰۹ بوده است اما بر اساس نوشته سایت اقتصاد نیوز این تورم بر اساس درصد بین ۸,۲ برای شهرها و ۸ برای روستاها می باشد. خبرگزاری جمهوری اسلامی نرخ تورم نان را ۳۵ درصد گزارش کرده است. سایت اقتصاد نیوز در رابطه با مسکن می نویسد "سه گروه مسکن از کل هزینه هر خانوار ایرانی حدود ۳۵ درصد است" به مفهومی دیگر دو کالای مهم در زندگی خانوارهای بویژه کم درآمد ۳۵ درصد است حتی نرخ ۱۹,۸ افزایش رسمی کمیسیون سه جانبه هنوز ۱۰ درصد از دو کالای مهم زندگی عقب است. بگذریم که نرخ برخی از اجناس حتی از ۳۵ درصد هم در سال گذشته بالاتر بوده است.

نکته دیگری که در مسئله دستمزدها معمولا مطرح نمی شود. عدم وجود کار ثابت برای خیل عظیمی از نیروی کاری است که قرار است شامل افزایش دستمزد بشوند. بطور مثال برای کارگری که فصلی است و یا کارگری که بطور متناوب کارخانه و یا محیط کاریش دستخوش تعطیلی اجباری و غیره است چگونه قادر است با این حقوق غیر ثابت یک خانوار چهار نفری را بچرخاند. علاوه بر آن بایستی این نکته را یادآور شد که برای حداقل زندگی یک خانواده ۴ نفره مقدار درآمد بالای ۵ میلیون تومان باشد. آیا اختلاف درآمدی که کمیسیون سه جانبه نا ندیده گرفته است و آنرا نفی کرده است. حدود ۲,۵ میلیون تومان است. یعنی چندین برابر زیر خط فقر.

در واقع با این افزایش دستمزد با اینکه دولت می داند که حتی از خط فقر هم بسیار کمتر است. به نفع کارفرمایان از افزایش واقعی کسر شده است. بحث کمیسیون سه جانبه هم که بیرونی شده است دقیقا به همین موضوع می پردازد که دلایل دولت و کارفرمایان بیشتر با تکیه به افزایش تورم در سطح، کاهش درآمد واحدی های تولیدی و توقف و یا کندی تولید به مسئله خانواده های مزدبگیران بویژه کارگران برخوردار می کنند. بر طبق روال همیشگی دولت های مختلف

در رژیم اسلامی آمارهای واقعی را مخفی و آمارهایی که انتشار می دهند کاملا کذب و صرفا برای تبلیغات و گمراه کردن افکار عمومی است. شما در هیچ دولتی و هیچکدام از رئیس جمهوری های ایران با آمارهای واقعی و درست روبرو نبوده اید. مسئله آمارها از این زاویه مهم است که می تواند گویای واقعی وضع موجود باشد. بطور مثال آماري که دولت و بانک مرکزی جمهوری اسلامی برای حداقل درآمد بخاطر تامین سبد هزینه معیشت انتشار داده است کاملا با واقعیت زندگی در ایران ناهمخوانی دارد.

تجربه جنبش کارگری چه در سطح جهانی و چه ایران نشان داده است که وقتی کارگران متحدانه و در سطح هر چه وسیع تری علیه دولت و نهادهای سرمایه داری بخاطر دستمزدها بایستند و مبارزه کنند، قادر خواهند شد که سهم بیشتری از حق واقعی شان را به عنوان دستمزد از حلقوم سرمایه داری بیرون بکشند. این تجربه در سال های اخیر در مبارزات کارگری بکار برده شده است ولی هنوز به سطحی که بتواند رژیم سرمایه داری اسلامی را وادار به گردن گذاشتن به حداقل حقوق و دستمزدهای کارگران بکند، نرسیده است.

امسال نیز مانند سال های گذشته مبارزه بر سر دستمزدها یکی از عرصه های مبارزه اقتصادی اردوی کار علیه سرمایه بود. مسئله دستمزدها یکی از اهرم های سرمایه داری علیه کارگران برای کنترل آنهاست. در حقیقت کنترل کردن (بخوان در زیر خط فقر قرار دادن) طبقه کارگر از طریق اهرم های اقتصادی از جمله دستمزدها و مقدار درآمد، به اهرمی تبدیل شده است که از یک طرف طبقه کارگر را به طرف درآمد کمتر و کار بیشتر سوق می دهد. این اهرم که ظاهری پلیسی و خشن ندارد از همه قوانین بورژوازی بی رحمانه و ناعادلانه تر است. با بحران کنونی اقتصادی در ایران این روند تشدید هم شده است. بحث دستمزد هم هیچگاه جواب اساسی به مشکلات طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه نیست، مسئله قدرت سیستم سرمایه داری است که بطور دائمی تا زمانی که در قدرت است این اختلاف را بازسازی و تشدید می کند. به همین دلیل جامعه برای اینکه به این درگیری بر سر دستمزدها نقطه پایانی بگذارد بایستی قدرت دولتی را که نماینده سرمایه داری است بگیرد و آنرا با قدرت کارگران در جامعه عوض کند. انقلابی که هم به این تغییر خواهد انجامید بدون رهبری کارگران که بیشترین استثمار و سرکوب

شامل حالشان می شود غیر ممکن خواهد بود. هر تغییری بدون رهبری کارگری فقط می تواند وضعیت کنونی کارگران و مسئله دستمزدها را به اشکال دیگری تکرار کند. ع.ع



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر

می گردد

و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران

می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

اتکا به نیروی خود یک امر جهانبینی پرولتاریائی است

دست طلب چون پیش کسان می کنی دراز پل بسته ای که بگذری از ابروی خویش سازمان انقلابی حزب توده ایران که در اوائل دهه ی چهل با نقد جهانبینی و سیاست های رهبری حزب توده ایران بوجود آمد و توانست برای اولین بار یک تشکیلات سراسری در خارج و داخل ایران در انشعاب بزرگ تاریخی از حزب توده ایران بوجود آورد. کنفرانس تدارکی مونیخ ۱۳۴۳ یکی از اساسی ترین نقد هایش به رهبری حزب توده ایران وابستگی اندیشه ای و مادی به احزاب برادر از جمله حزب کمونیست شوروی بود.

اکنون دیگر برای کسانی که به تاریخ جنبش کارگری ایران علاقه دارند روشن شده است که رهبری حزب توده دنباله رو سیاست های خارجی کشور شوروی بوده و آنرا تحت عنوان همبستگی و پشتیبانی از مرکز انقلاب جهانی توجیه می کردند از آنجمله است پیشنهاد رهبری حزب توده در دادن امتیاز نفت شمال به شوروی که مورد مخالفت دکتر مصدق در مجلس ایران قرار گرفت. علاوه براین در جریان انشعاب بزرگ سال ۱۳۲۷ به سرکردگی خلیل ملکی یکی از اعضای رهبری حزب، تعداد



بیش از هشتاد شهر ایران نشان می دهد توده های مردم توانایند ، کمبود در جای دیگر است ، جنازه رژیم در خیابان هاست سازمان یکی شده ی کمونیستی ، با تکیه به توده ی کارگری لازم است تا آن را بردارد و به گورستان تاریخ بسپرد .

دیل



فغان ز جغد جنگ

Turn off for: Persian

فغان ز جغد جنگ و مرغوی او
 که تا ابد بریده باد نای او
 بریده باد نای او و تا ابد
 گسسته و شکسته پر و پای او
 ز من بریده یار آشنای من
 کز او بریده باد آشنای او
 چه باشد از بلای جنگ صعیتتر؟
 که کس امان نیابد از بلای او
 شراب او ز خون مرد رنجبر
 وز استخوان کارگر، غذای او
 همی زند صلاهی مرگ و نیست کس
 که جان برد ز صدمت صلاهی او
 همی دهد ندای خوف و می رسد
 به هر دلی مهابت ندای او
 همی تند چو دیوی پای در جهان
 به هر طرف کشیده تارهای او
 چو خیل مور گرد پاره شکر
 فتد به جان آدمی عنای او
 به هر زمین که باد جنگ بوزد
 به حلقها گره شود هوای او
 به رزمگه خدای جنگ بگذرد
 چو چشم شیر لعلگون قبای او
 به هر زمین که بگذرد، بگسترد
 نهیب مرگ و درد ویل و وای او
 جهانخواران گنجبر به جنگ بر
 مسطاند و رنج و ابتلای او
 ز غول جنگ و جنگبارگی بتر
 سرشت جنگبار و بقای او
 به خاک مشرق از چه رو زنند ره
 جهانخواران غرب و اولیای او؟
 به نان ارزنت بساز و کن حذر
 ز گندم و جو و مس و طلای او
 به سان که که سوی کهربا رود
 رود زر تو سوی کیمیای او
 نه دوستیش خواهم و نه دشمنی
 نه ترسم از غرور و کبریای او
 همه فریب و حیلت است و رهنی
 مخور فریب جاه و اعتلای او
 غنای اوست اشک چشم رنجبر

واقعی مردمی باید از آن چون مردمک چشم حفاظت کنند .

کمک های خارجی مثل پول نفت که دولت ها را در ایران بوروکراتیک و دیکتاتور بار می آورد ، رهبری احزاب را به دارودسته ای جدا از اعضای خود می کشاند و هنگامی که در شرائط مخفی فعالیت می کنند ، کمک های خارجی باعث اعمال نفوذ عناصری از رهبری می شود که در ادامه سلطه آنها بر تشکیلات با تمام اشتباهاتی که مرتکب می شوند موثر می افتد . این موضوع در مورد دشمنان طبقاتی دارای خطرات بیشتر است .

امروز ما با وضع بدتری روبرو هستیم رژیم جمهوری اسلامی ایران دشمنان زیادی در سطح منطقه و جهان دارد . هم در سطح کشوری ودولتی و هم در سطح توده ای و مردمی . بنابراین امروز می بینیم در سطح مردمی چگونه نیروهای مترقی ایرانی قادر می شوند برای آزادی رضا شهبانی از زندان کارزار سراسری بوجود آورند و پشتیبانی ده ها سازمان کارگری معتبر جهانی را جلب نمایند . از سوی دیگر دولت هائی چون امپریا لیستها ، اسرائیل و عربستان که آشکارا برای رژیم چنج فعا لند بودجه ویژه ای برای کمک به احزاب ایرانی مخالف رژیم جمهوری اسلامی اختصاص داده اند . همانطور که در زمان خودش صدام حسین گذاشته بود . رهبری پاره ای از احزاب مخالف رژیم جمهوری اسلامی از این تضاد استفاده می کنند و دست گدائی را بسوی این قدرت ها دراز کرده اند و بدین وسیله همانطور که اشاره شد به دکان رهبری خود رونق می بخشند . این روزها سیاست رژیم پنج آمریکا برای ایران مورد پشتیبانی عربستان و اسرائیل هم هست بنابراین تقویت رهبران بدیل رژیم چنجی ها در دستور کار بخش ایران سیا و وزارت امور خارجه آمریکاست . کلیه ابزار های تبلیغی در میزان های بازهم بیشتری در کار است تا تحت عنوان همه باهم و فعلن باید کار رژیم را تمام کرد باردیگر خدعه دیگری کنند و یک رژیم دیگر سرمایه داری وابسته بازهم بیشتر به بازار جهانی سرمایه جایگزین کنند .

منافع طبقه کارگر به هیچوجه هم سو با این طرح ساخته و پرداخته شده در مرکز سیا و وزارت امور خارجه آمریکا نیست و از طرف کمونیست ها و اکثریت عظیم مردم ایران طرد شده است . رژیم جمهوری اسلامی باید بدست خود مردم در مبارزه ای بی امان سرنگون شود . اینکار شدنی است و خیزش قدرتمند تهی دستان در دیماه در

زیادی از اعضای رهبری با انشعاب موافق بودند اما هنگامی که حزب کمونیست شوروی علیه انشعاب موضع گرفت ، اکثریت انشعاب کنندگان خلیل ملکی را تنها گذاشتند . از آن جمله احسان طبری که خود یکی از مهره های درشت انشعاب بود ولی با چوب دستی مسکو تغییر موضع داد . تشکیل دهندگان سازمان انقلابی حزب توده از همان آغاز در بحث های اولیه با رهبری سیاست دنباله روی از حزب کمونیست شوروی را مورد انتقاد قرار داد . پس از پیوستن سه نفر از رفقای کمیته مرکزی حزب توده ایران - رفقا غلامحسین فروتن ، احمد قاسمی و عباس سغائی به سازمان انقلابی آنها با تائید نظرات سازمان در کنفرانس دوم ، یاد آور شدند که انحراف اصلی رهبری در همین وابستگی است چه با مغز خود نمی اندیشند .

با توجه به این نکته سازمان انقلابی در تمام سال های مبارزاتی خود از اصل اتکاء به نیروی خود و عدم وابستگی پیروی می کرد . پیروزی این سیاست سلاح برنده ای در مبارزه با رهبری رویزیونیستی حزب توده ایران بود . ما در عمل قادر شدیم درکنفد راسیون محصلین ودانشجویان هم این اصل را در مبارزه علیه رژیم سلطنتی ایران پیاده کنیم . سازمان انقلابی یکی از افتخاراتش این بود که خود با اتکاء به نیروهای خودش در آن زمان توانست به جنبش مقاومت فلسطین ، به جنبش مقاومت ظفار و رفقای کمونیست افغانستان کمک کند . سیاست اتکاء به نیروی خود جزو اساسی ترین اصول سازماندهی یک تشکیلات انقلابی با سمت وسوی طبقه کارگر است . تجربه حزب توده و دیگر احزاب وابسته به حزب کمونیست شوروی نشان داد یکی از علل سقوط کل جنبش کمونیستی همین امر بوده است .

این سیاست مستقل بودن و با مغز تشکیلات خود اندیشیدن و از هیچ حزب برادری دنباله روی نکردن باعث شد که ضمن قبول اندیشه مانو بعنوان تکامل در کمونیسم علمی ولی هنگامی که دبیر اول حزب کمونیست چین در آستانه انقلاب ۵۷ آشکا را به پشتیبانی از شاه موضع گرفت و به تهران برای نشان دادن همبستگی اش رفت سازمان انقلابی طی یک اعلامیه علنی نظر مخالف خود را بیان دارد . در ادامه این سیاست حزب رنجبران ایران هم همچنان استوار همیشه از این اصل اساسی پیروی کرده است .

ما معتقدیم اصل اتکاء به نیروی خود دارای چنان اهمیتی است که تمام احزاب

زنده باد طبقه کارگر پیشرو مبارزات عدالت طلبانه



است. ۴۶ بار آن مربوط به دستورالعملهای حمل و نقل و زیست محیطی است.

سکه های ایالات متحده باید کتیبه " ما به خدا ایمان داریم " را دارا باشد.

« فردی، به استثنای رئیس جمهور، منتخب یا منصوب به دفتر امتیاز یا فایده رسانی در خدمات کشوری یا خدمات نظامی باید سوگند یاد کند، "من... خداوندا به من کمک کن." »
 « هر فردی که به نیروهای مسلح می پیوندد باید سوگند یاد کند: "خدا یا به من کمک کن." »
 « هر فردی که در گارد ملی ثبت نام می کند، یک قرار داد استخدامی را امضا می کند و باید سوگند یاد کند: "خداوندا به من کمک کن." »

« لازم و ملزوم ثبت نام در پیشاهنگی سوگند به وفا داری به خدا و کشور می باشد... ».
 " بطور رسمی قسم می خورم..." هر (عدالت) قضاوت یا قاضی ایالات متحده قبل از شروع به انجام وظایف دفترش سوگند یاد می کند: "من... خداوندا به من کمک کن." »
 « از قانون اساسی ایالات متحده حمایت خواهم کرد و خودم را به عنوان وکیل و مشاور این دادگاه به صراحت و طبق قانون رفتار خواهم کرد: " (بنا براین) خداوندا به من کمک کن." »

« متقاضی باید (الف) توسط اعضای دادگاه یا دیوان عالی ایالات متحده در حضور یک قاضی این دادگاه کسی که سوگند زیر را نظارت می کند، " موقرانه قسم یاد می کنم (یا تأیید میکنم) خداوندا به من کمک کن... " بنابراین خداوندا به من کمک کن." »
 « رئیس جمهور هر سال اعلام می کند که روز پنجشنبه اول ماه مه را به عنوان روز ملی دعا تعیین می کند که ممکن است مردم ایالت متحده در دعا و مراقبت خدا در کلیساها بصورت گروه ها و یا افراد به سمت خدا برگردند.»

«تعهد اطاعت از پرچم: " من وفادار به پرچم ایالات متحده و جمهوری برای جایگاهی که یک ملت تحت تسلط خدا، جدایی ناپذیر با آزادی و عدالت برای همه قرار دارد. "، با قرار گرفتن مقابل پرچم با دست راست روی قلب.» (اولین بار قابل اجرا بدون عبارت « تحت تسلط خدا» از تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۴۲) اگر ایالات متحده سکولار است، چرا فقط کریسمس باید تعطیلات فدرال باشد؟
 درجایی که قانون اساسی کشورها به خداوند اشاره دارد

استرالیا:

ایده نولوژی مسیحی در آداب و رسوم قانونی و دولتی نفوذ پیدا کرده است.
 قانون اساسی استرالیا در تاریخ ۵

آیا غرب سکولار می باشد؟ بقیه از صفحه آخر کشور را با ایده نولوژی مسیحی شکل داده اند. آیا کسانی که سرسختانه برای سریلانکا برچسب "سکولار" می زنند، واقعیت های آن سرزمین را نادیده می گیرند و یا اینکه آنها صرفاً موضوعی را از طرف ملت‌هایی که مایلند بطور کامل هویت تاریخی، فرهنگی، قومی و مذهبی کشور های غربی را از بین ببرند، تبلیغ و ترویج می کنند.

بریتانیا:

پادشاه بریتانیا نه تنها رئیس دولت است، بلکه رئیس کلیسای آنلیکان نیز می باشد، ملکه انگلستان، افضل کلیسای انگلستان و « مدافع مذهب است»،
 سرود ملی بریتانیا با "خدا ملکه را حفظ کند" شروع می شود،
 رئیس دولت نمی تواند با کاتولیک رومی ازدواج کند، جایگاه کلیسای انگلستان از سال ۱۷۰۷ به تصویب پیمان اتحادیه رسیده است - کلیسای انگلستان در سال ۱۵۳۴ تأسیس شد، مدت کاملاً زیادی قبل از اسکاتلند، انگلستان و ایرلند در سال ۱۶۰۳ دارای یک پادشاه شدند،

جشن شب ۵ نوامبر/ گای فاکس،
 اسقف های ارشد انگلیکان در سمت بالای مجلس نمایندگان قرار دارند،
 سنت های حقوقی نیز حق کلیسای اسقف انگلستان را برای حضور در مجلس لرد ها فراهم می کند،
 سلاح سلطنتی مورد استفاده پادشاه شامل عبارات لاتین به معنی "خدا و حق من" و "تنگ بر کسی که در موردش نظر سوء دارد".
 در مورد اتفاق ۱۶۴۹، یک دادگاه انگلیسی اعلام کرد که "قانون انگلستان قانون " خدا " است و "قانون خدا قانون انگلستان است".
ایالات متحده:

" به خدا ایمان داریم "، شعار رسمی ایالات متحده آمریکا است.
 "به خدا ایمان داریم " برای اولین بار بر روی پنی در سال ۱۸۶۴ ظاهر شد و بر روی اسکناس نیز ظاهر شد.
 «از سال ۱۹۵۷، پرزیدنت دوایت ایزنهاور در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۵۶، اعلان کرد: " ما به خدا ایمان داریم " و این شعار باید بر روی پول رایج آمریکائی ظاهر گردد.»
 اعلامیه استقلال، به خدا اشاره دارد.

مقدمه ای بر قانون اساسی ایالات متحده آمریکا - " به نام مقدس ترین و مقدس ترین تثلیث " (۱) در دستورالعملهای ایالات متحده ۶۸ بار به نام " خدا ؛ ارجاع شده

مبین به چشم ساده در غنای او عطاش را نخواهم و لقااش را که شومتر لقاایش از عطای او لقای او پلید چون عطای وی عطای وی کریه چون لقای او کجاست روزگار صلح و ایمنی؟ شکفته مرز و باغ دلگشای او کجاست عهد راستی و مردمی؟ فروغ عشق و تابش ضیای او کجاست دور یاری و برابری؟
 حیات جاودانی و صفای او
 فنای جنگ خواهم از خدا که شد بقای خلق بسته در فنای او
 زهی کبوتر سپید آشتی
 که دل برد سرود جانفزای او
 رسید وقت آنکه جغد جنگ را جدا کنند سر به پیش پای او
 بهار طبع من شکفته شد چو من مدیح صلح گفتم و ثنای او
 بر این چکامه آفرین کند کسی که پارسی شناسد و بهای او
 شد اقتدا به اوستاد دامغان
 " فغان از این غراب بین و وای او"

ملک الشعراء بهار



با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضای وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر وتوده ها

جدائی دین از دولت



▶ ژوئیه ۱۹۰۰ توسط پارلمان امپریالیسم (بریتانیا) تصویب شد. سر جان دائونر اعلام کرد: «کشور مستقل استرالیا از مرحله اول اش یک کشور مستقل مسیحی خواهد بود.» سر هنری پارکز، که به عنوان "پدر فدراسیون استرالیا" شناخته می شود، معتقد بود که مسیحیت متضمن بخش مهمی از قانون مشترک فدراسیون استرالیا را تشکیل می دهد. سر هنری اظهار داشت: «ما بالا تر از هر چیز و به خصوص یک جامعه مسیحی هستیم - بطوریکه قوانین ما، کلیه نظام فقهی ما، قانون اساسی ما... بر اساس اعتقاد به مسیحیت متکی ست و با آن هم خوانی دارد.»

مذهب هنوز در مدارس دولتی استرالیا تدریس می شود، و کتاب مقدس هنوز در هر دادگاه این سرزمین حضور دارد. علاوه بر این، دعا قبل از آغاز جلسه در پارلمان های ایالتی و فدرال برگزار می شود.

سخنگو افتتاح جلسه را با این دعا به پایان می رساند: خداوند قادر مطلق، ما با تعظیم از شما التماس می کنیم تا برکت شما بر این پارلمان تأیید شود. بطور مستقیم و غلبه بر تأمل های ما در جهت پیشرفت و عظمت شما و رفاه واقعی مردم استرالیا.

«در حالی که، مردم نیو (سوت) ولز جنوبی و ویکتوریا، جنوب استرالیا، کونینزلند و تاسمانیا متواضعانه و حقیرانه با تکیه بر برکت خداوند متعال، توافق کرده اند که در یک کشور فدرال تجزیه ناپذیر تحت پادشاهی متحد شوند... به همین ترتیب... به شرح زیر است:»

ایرلند:

قانون اساسی ایرلند یک نیایش به خدا و عیسی دارد.

کانادا:

سرآغازی بر منشور حقوق و آزادی های کانادایی هم چنین به خدا اشاره می کند «در حالی که کانادا بر اساس اصولی پایه گذاری شده است که برتری خدا و حاکمیت قانون شناخته می شود.»

سرود سلطنتی کانادا بر اساس "خدایا ملکه را حفظ کن" باقی می ماند.

تعطیلات مسیحی معمولاً تعطیلات دولتی ست.

آلمان:

مقدمه قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان با چنین کلماتی شروع می شود: "با درک مسئولیت خود در برابر خدا و انسان..."

در سطح قانونی، قانون اساسی آلمان و قانون اساسی در سطح کشوری (عمومی) شامل همه موارد مربوط به مسئولیت های انسان در برابر خداوند است.

«با آگاهی در برابر مسئولیت خود نسبت به خدا و انسان، (... مردم آلمان، در اجرای قدرت تشکیل دهنده خود، این قانون اساسی را تصویب کرد.»

مالیات کلیسا توسط دولت جمع آوری می شود - که ۸٪ مالیات افراد بالغ می باشد. مذهب هر فرد در شناسنامه وی ثبت شده است. به محض ورود به مدرسه، وابستگی کودک به کلیسای وی اعلام شده است، بنابراین او می تواند در کلاس مذهبی مورد نظرش شرکت کند - لوتری (۲) یا کاتولیک مراجعه کند.

در هر دو قانون اساسی آلمان و قانون اساسی منطقه ای، در تمام سوگند های رسمی دولت از خدا یاد می شود. سوگند رسمی اعضای دولت با تأیید "خداوند به من کمک کن" پایان می یابد.

حزب سیاسی آلمان به عنوان حزب دمکرات مسیحی نامیده می شود.

نروژ:

"ارزش های ما از میراث مسیحی و انسانی ما باقی مانده است"

برزیل:

«ما، نمایندگان مردم برزیل... تحت حفاظت توسط خداوند، این قانون اساسی جمهوری فدرال برزیل را اعلام می کنیم.»

سوئیس:

«بنام خداوند قادر مطلق! مردم سوئیس و کانتون ها (... قانون اساسی زیر را تصویب می کنند...»

اینها کشورهایی هستند که اصرار دارند سریلانکا جایگاه بودیسم را از قانون اساسی خود حذف کند و به مسیحیت بپیوندد. سابقه بعضی از این کشورها به سختی به ۳۰۰ سال می رسد، بیشتر این کشورها پس از سرعت سرزمین های بومی و تارو مار کردن آنها شکل گرفتند و ما بیش از ۲۶۰۰ سال سابقه تاریخی داریم.

همزیستی با مقوله سکولاریزاسیون کشورها مربوط به بی طرفی می شود. آیا بی طرفی ممکن است؟ هیچ کسی را بدون تعصبی نوعی و غیره نمی توان یافت. هیچ کس نمی تواند بی طرف ۱۰۰٪ باشد.

...

(۱) - Undivided Trinity

(۲) Lutheran Church

گذار از جنگ سرد ... بقیه از صفحه آخر

اما جارو جنجال برپاشده در درجه اول از جانب امپریالیسم فرتوت انگلیس به بهانه ی کشته شدن سرگی اسکریپال جاسوس دوجانبه روس و انگلیس از طریق مسمومیت توسط ماموران روسیه، به اخراج ۲۰ دیپلمات روسیه از انگلستان انجامید. متقابلاً جواب معادلی توسط دولت روسیه به اخراج دیپلماتهای انگلیس از روسیه داده شد. این جار و جنجال اتهام زنی فاقد مدرک اثباتی، به شروع اخراج دیپلماتهای روسیه به ویژه از جانب آمریکا و تشویق کانادا و استرالیا و اتحادیه اروپا، دامن زده شد که با اخراج ۶۰ دیپلمات از آمریکا و بستن یک کنسولگری روسیه در سیاتل و کلا ۱۵۱ دیپلمات از کل این کشورها تا به امروز، منجر شد که دولت روسیه نیز جواب مناسب را به آنها و از جمله بستن کنسولگری آمریکا در پتروگراد (لنین گراد سابق) داد.

عکس العمل متقابل دولت روسیه در برابر این تصمیمات نیز، نشان کاملاً روشنی در گذار از جنگ سرد به جنگ ولرم جدید امپریالیستی سازمان یافته توسط امپریالیسم آمریکا، است. در عین حال، این ترامپ قداره بند «منافع نظام آمریکا در درجه اول» با فرستادن کشتیهای جنگی به شرق چین، هم ارزیابی از درجه ی آماده گی مقابله حریف روسیه و چین، اوضاع را می سنجد و هم به دنبال متحدامپریالیستی می گردد.

درمقابله با این توطئه های جنگ طلبانه ی امپریالیسم آمریکا و انگلیس، هشدار جدی دادن در بسیج و آماده شدن هرچه بیشتر نزدیک به ۸ میلیارد مردم جهان ضرورت یافته است. برای جلوگیری از تبدیل این جنگ افروزی ولرم نهایتاً به جنگ تمام عیاری که می تواند به کشته شدن صدها میلیون نفر از مردم بی گناه جهان بیانجامد و حتا کره زمین را تبدیل به غیرقابل زیست با استفاده از سلاحهای پیشرفته اتمی نماید، نباید به خیال واهی «انشاءالله گربه است!» به خوش خیالی بی تفاوتی در غلتید و حیران و سرگردان نظاره گر صدای کریمه شیپورهای جنگ باقی ماند.

امروز بیش از هر زمانی، رهائی بشریت از جهان از خود بیگانه شده توسط طبقات استثمارگر و ستمگر، به طبقه کارگر جهان محول شده است که گورکن این طبقه سرمایه دار جهانی می باشد. لذا پرچم دفاع از حفظ صلح و بسیج و مسلح شدن توده های مردم جهان تحت شعار «زنده باد صلح و سوسیالیسم، مرگ بر جنگ طلبان»





امپریالیستی!» و به اهتزاز درآوردن این پرچم، به حدی ضرورت یافته که به کلیه ی آن بخش از نیروهای مسلح و دیگر مزدوران در خدمت نظام فاسد و فاشیست جهانی امپریالیستی و نوکرانش در کشورهای پیرامونی نیز، این شعار پرصلابت کمونیستی به کارگران و زحمت کشان داده شود، تا عامل سرکرده خواهی امپریالیستی نگردند، تا خود و خانواده و دوستانشان را فدای نظام جهانی ضدبشری سرمایه داری نکنند.

بدین منظور، طبقه کارگر و توده های زحمت کش جهان چنان نیروی عظیمی هستند که اگر یک دل و یک جان و یک صدا در اعتراض در شهرهای جهان حضور مصمم ضد جنگ ناعادلانه ی امپریالیستی را، اعلام کنند که هرگز تن به آتش افروزی جنگی جهانی سوم امپریالیستی نداده و آمران و عاملان این جنگها را که به پای میز محاکمه خواهند کشاند، ضرورتی حیات و مماتی یافته است. بدین طریق، این نیروی انقلابی و پیشرو طبقاتی، نفرت خود را از نظام سرمایه داری سرفرازانه اعلام کند، بروز چنین اعتراض جانانه ی ۷ تا ۸ میلیاردی مردم جهان، به قدری موثر خواهد افتاد که حتا قبل از شروع این جنایت عظیم جنگی ضدبشری، فرماندهی آتش افروز نشسته در مراکز تدارک جنگ را توقیف کرده و به پای میز محاکمه بکشاند.

اما با روند تشدید تضاد بین کشورهای امپریالیستی، دیدن پیشبرد مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه داری در کشورهای پیرامونی، و درمقایسه با مبارزه ی طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی، نمونه های مثبتی هستند. به طوری که از جمله در ایران، مبارزه علیه نظام سرمایه داری داخلی و جهانی، نشانه ی آن است که مردم مبارز این کشور گامی جلوتر از جنبشهای غرق در رفرمیسم در کشورهای امپریالیستی، جواب ایست دادن به گرگتازیهای حاکمان داخلی و جهانی را پیش برده و به طور امید بخشی در سرنگون ساختن حاکمیت فاسد فاشیست کشوری، به کار تدارکاتی می پردازد:

رضا شهابی کارگر مبارز آزادشده از زندان، که دوباره توقیف و آزاد شد، نه تنها درمبارزه علیه حاکمان ایران، همانند دیگر کارگران آگاه و مبارز درنگ نکرده و در پیام قدردانی و تبریک سال نو نوشت: «اگر از کمر خمیده شده ام به سختی نشست و برخاست می کنم، اگر از ناحیه گردن دچار آسیب شده ام...اگر دچار مشکل

فشارخون شده ام...اگر کلیه و مثانه و قلبم دچار آسیب جدی شده و لب و صورت در اثر فلج بلز به کجی دچار شده به نحوی که تمام لحظات زندگی را با سختی و دشواری بسیار زیاد آغشته کرده است... اگر چه از کار اخراج شده ام اما دنیای بزرگی که آکنده از پشتگرمی به شما دوستان گرانقدرم است مرا به فردهای روشنتر و بهتر امیدوار می کند». (یکم فروردین ۱۳۹۷) مبارزات جانانه ی کارگران شرکت ۷ تپه، فولاد اهواز، کارگران هیکوی اراک، کارگران تراکتورسازی تبریز، کارگران تولید نفت و غیره نشان برجسته ای از مبارزات کارگری علیه نظام سرمایه داری می باشند.

دیگر انسانهای آزادی خواه و عدالت پرور، علاوه بر کارگران نه تنها در ایران بلکه در جهان به این آگاهی رسیده اند که این رضا شهابی کارگر مبارز جز در دفاع از حقوق حقه کارگران - حتا در سطح ابتدائی ترین خواست کارگری - و خدمت به سازمان یابی کارگران برای کسب حقوق پایمال شده شان توسط نظام سرمایه داری، هیچ کارخلافی نکرده که در زندان با چنان وحشیگری از جانب انسانهای شرور ضدبشر شکنجه گر روبه رو شده است. این رفتار فاشیستی ناشی از ماهیت رسوای طبقاتی حاکمان برمی خیزد. نوشته ی مختصر رضا نشان دهنده ی عمق تجاوز فاشیستی مزدوران رژیمی اسلامی به انسانهای زحمت کش و آزادی خواه، می باشد. ولی درمقابل ظلم حاکمان، مقاومت قهرمانانه ی کارگران و دیگر انسانهای مبارز سربلندانه جریان می یابد.

اما «ولی فقیه» در کسوت «لقبی» که شایسته گی آن را ندارد، در روزهای اخیر ظاهر شده و گفت: «عده ای بی انصافی می کنند، از آزادی موجود سوء استفاده می کنند و به دروغ می گویند آزادی نیست. در ایران آزادی فکر و بیان و انتخاب هست. هیچ کس به خاطر این که فکرش و نظرش مخالف حکومت است مورد فشار و تعقیب قرار نمی گیرد و هرکسی چنین ادعائی بکند، دروغ گفته است».

بهانه ی رسوای این بالاترین مقام حاکمان در ایران، مشابه بهانه ی اتهام زنی و دروغ گوئی سرکرده گان امپریالیستی است درگرم نگهداشتن تنور جنگ علیه توده های مردم. منتها نسبت دادن مردم مبارز ایران به عوامل خارجی بودن عمق تزویر حاکمان می باشد. مطمئنا شما یدک کش فقیه بودن اسم بی مسمائی هست، که چنین وانمود می نمائید که انگار نه انگار از وضع شکنجه شده ها و از جمله رضا شهابی، عدم پرداخت مزد

ماهانه کارگران و هزاران تجاوز دیگر به کارگران و زحمت کشان بی خبر مانده اید. پس شما دروغ می گوئید و عدم وجود آزادی در ایران را نفی می کنید.

این همه کارگر زندانی، این همه دانشجوی زندانی، این همه زنان مبارز زندانی، این همه معلمان زندانی، این همه درویشهای زندانی و بکش بکشها و این همه دادگاههای آموخته از رفتار صهیونیستها در اسرائیل که هزاران فلسطینی تا حد کودکان را در زندان بدون محاکمه سالها باقی گذاشته اند، و اعتراض مسالمت آمیز فلسطینیان را اخیرا درنوار غزه به رگبار مسلسل بسته و ۱۷ نفر را به قتل رساندند و ۵۰۰ نفر را زخمی نمودند. شما نیز بیش از ۳۰ نفر را درخیابانها و زندانها به خاطر اعتراض به حاکمیت کنونی کشتید و از ۵۰۰۰ زندانی معترض و در زیر شکنجه و آزار در زندانها در ایران در دی ماه اخیر خود را بی خبر قلمداد می کنید. شما نیز با رفتار قاضی القضاات آیت الهی صهیونیستی منش خود را همراه می دانید و همان رفتار صهیونیستی را در ایران علیه مبارزان دربند مرسوم نموده اید و قضاات نوکرما را به صدور رای قلبی کشانده اید و شکنجه گری را به نوکرانتان بلا مانع توصیه نموده اید. اما در نهایت تعجب، شما با دروغ بزرگ نوع گویلیزی، رویدادهای ضد بشری در ایران را لاپوشانی می کنید، و در نهایت بی انصافی دروغ آشکاری را به ستم دیده گان ایران نسبت می دهید!

هم اکنون دو خانم: گلرخ ابراهیمی و آتنا دائمی، بیش از ۵۰ روز است که در زندان قرچک و رامین از ۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۶ دست به اعتصاب غذا جهت عدم رسیدگی به خواستههای آنها زده اند و اگر شما ادعا کنید که خبری از بی گناهی این دو زن مبارز ندارید، دروغ گوی کبیری هستید.

آیا شما فریاد انسانهای شریفی که در ۱۰۰ شهر ایران شعار «کار، نان و آزادی» را سردادند، نشنیدید؟ اگر شنیدید در این فریادها از جمله «مرگ بر دیکتاتور» را همراه با اسم شما اعلام نمودند و در سراسر ایران و جهان این شعارها شنیده شد، بی خبرماندید؟ پس اینجا هم شما دروغ می گوئید و هنوز فکر می کنید در عصر تکنیک اطلاعاتی این فریادها بلافاصله به گوش تمامی جهانیان نمی رسد، با حيله گری آخوندی عباکشیدن روی سروصورت که گویا مردم شما را ندیدند، ادعای کاذبیتان را هویدا می سازید؟ شعر: «زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند- چون به خلوت می روند»



کمونیسیم علمی از دو بخش اساسی تشکیل شده است: ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیا لکتیک این تئوری می تواند راه را برای پاسخ دادن به پرسش چه باید کرد باز کند و ما را یاری دهد.

ما تریالیسم تاریخی جهان بینی ما را شکل می دهد

از آن زمان که توده های تحت ستم، بردگان، رعایا، دهقانان و در کل هیچ بودگان علیه اربا بان، ستمگران و حاکمان دست به مقاومت زدند و برای رهای از قید ستم بر خاستند و از آن زمان که روشنگرانی در محدوده ی مادی و تاریخی زمانه خود برای آزادی و عدالت شبنامه هائی را دست بدست دادند و علم را به پرچمی علیه عقب ماندگی و خرافات دینی بکار گرفتند، سرمایه داری از دل نظام های کهن تدریجا شکل گرفت و در یچه نوینی بروی بشریت باز نمود.

در آغاز نظام نوین نقش مترقی بازی کرد نظام های کهن را برانداخت و نوید آزادی و برادری را ساز کرد. اما طولی نکشید که معلوم شد شدت استعمار بس گرانتر و بردگی انسان در خدمت به نظام ستمگر تر است و در دل خود گورکنان خود، طبقه کارگر را با تمرکزی که در جوامع بشری بی سابقه بود بوجود می آورد. از همان طبقه ی بورژوازی انسان هابی، برای اولین بار قانون تکامل جوامع را تا سطح علمی کشف میکنند و نقش طبقه کارگر را در دوران معاصر برای ایجاد جهانی بدون استعمار و ستم به جهانیان می شناساند.

درست با تشریح نظام سرمایه داری توسط کارل مارکس که پنجم ماه مه امسال صدمین سالگرد تولدش است، فعالیت عملی او در سازماندهی اولین تشکل کارگری جهانی سیمای نوینی به مبارزه طبقاتی ده ها هزار ساله بشر داد. این تئوری توانست برای اولین بار طبقه ای را از طریق پیشقراولانش و در

حزبی که آنرا حزب کمونیست نامید روی صحنه سیاسی آورد که بر اساس اصول و برنامه نه به تفسیر جهان بپردازد بلکه به تغییر آن مبادرت کند. در اولین خیزش طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی در فرانسه که به کمون پاریس معروف است معلوم شد پرولتاریا با دشمنی بس حیله گر و مجهز در اتحاد جهانی صف آرایی کرده و وظیفه تغییر جهان به آسانی صورت نخواهد گرفت. معلوم شد در برابر هر گورکنی که متشکل می شود و پا به مبارزه می گذارد طبقه سرمایه دار برای ادامه سلطه اش ارتش، نیروهای امنیتی و ضد شورش بوجود می آورد و در سطح مبارزه ی ایدئولوژیک تعرض همه

در ایران نیز با شنیدن درد دل یکی از کارگرهای شرکت درمرز پرویزخان قصر شیرین نمونه کوچکی از تجاوزات حاکمان نسبت به کارگران را نشان می دهد و جنگ بی رحم طبقاتی با حدت و شدت را به کارگران تحمیل می کنند: دستهای پینه بسته اش را نشان می دهد. صورت پرچین و چروکش هم نشان از زندگی سختش دارد: «دستهای همه همین جوری است، متورم و پینه بسته. بس که کار اینجا سخت و طاقت فرساست. اینجا هیچ کس از کار زیاد و سخت ابایی ندارد. هیچ کس از کارگری نمی ترسد اما به شرط اینکه پول و دستمزدش بجا باشد. ما یک بار سیمان که می زنیم ۵ هزار و ۸۰۰ تومان می گیریم.

از سال ۸۴ تا الان دستمزدمان همین است. حتی یک قران هم به حقوقمان اضافه نشده. بیمه هم درست و حسابی واریز نمی شود. ۳۰ روز دقیق بیایم سرکار برایمان ۱۰ روز بیمه حساب می شود. با این وضعیت هیچ مستمری شامل حالمان نمی شود. نه عیدی می گیریم نه هیچ چیز دیگری.»

۸۰۰ کارگری که برای شرکت تعاونی مرزی کار می کنند کارشان بار زدن سیمان است و در قبال هر بار سیمان ۵ هزار و ۸۰۰ تومان دستمزد می گیرند. امید یکی از کارگرهای همین شرکت دستهای پینه بسته اش را نشان می دهد. صورت پرچین و چروکش هم نشان از زندگی سختش دارد: «دستهای همه همین جوری است، متورم و پینه بسته. بس که کار اینجا سخت و طاقت فرساست. اینجا هیچ کس از کار زیاد و سخت ابایی ندارد. هیچ کس از کارگری نمی ترسد اما به شرط اینکه پول و دستمزدش بجا باشد. ما یک بار سیمان که می زنیم ۵ هزار و ۸۰۰ تومان می گیریم.

از سال ۸۴ تا الان دستمزدمان همین است. حتی یک قران هم به حقوقمان اضافه نشده. بیمه هم درست و حسابی واریز نمی شود. ۳۰ روز دقیق بیایم سرکار برایمان ۱۰ روز بیمه حساب می شود. با این وضعیت هیچ مستمری شامل حالمان نمی شود. نه عیدی می گیریم نه هیچ چیز دیگری.»



چه باید کرد
بقیه از صفحه آخر

ای کمونیسم علمی شروع کنیم، چون ما همچنان آنرا راهنمای عمل می دانیم، هیچگاه کمونیسم را زیر سوال نبرده ایم و همچنان استوار در مبارزه ایدئولوژیک بر سر مسائل اصولی مدافع آن بوده و قاطعانه با رویزونیسم مدرن مبارزه کرده ایم.

آن کار دیگر می کنند». از صدها سال پیش در وصف افشای ریا کاری شما ها سروده شده و اثبات گشته است. بنابراین، شما با سرهم بندی کردن نکاتی در سخنرانی خودنظیر: «وجود آزادی فکر و بیان و انتخاب در ایران» صرفا برای «جلوه دادن درمنبر» داستان سرائی می کنید. ولی در خلوت نیز دستور سرکوب تظاهر کننده گان را، صادر می نمائید. در حدی که حتا به کودکان و جوانان نیز در اعمال این شقاوتها مراعات و رحم نشد و حتا یک جمله هم درمقابل ایست دادن به سرکوب و کشتن تظاهرکننده گان بر زبان نرانید! زیرا تصمیم سرکوب این مبارزان را با ادعای واهی وابسته بودن این مردم مبارز به امپریالیسم، توطئه قلع و قمع سازمان دادید. دروغ گفتن و اتهام زنی چه در سطح کشورهای امپریالیستی و چه در کشورهای پیرامونی بخشی از توطئه ی وسیع این غنوده گان بر سریرتخت قدرت قرار گرفته روی خون به خاطر منافع طبقاتی استعمارگر و ستمگرشان نسبت به انسانهای مبارز بی گناه صورت می گیرد و کوچکترین انصافی در احترام و عزت به انسانهای زحمت کش و آزادی خواه نگذاشته، و گرفتارکردن مردم در زیر مهمیزحاکمیت خودتان را هم انکار می کنید. طبقه کارگر و توده های زحمت کش جهانی این آتش افروزان را باید هرچه زودتر از قدرت سیاسی به زیر بکشند.

به این جهت است که جنگ رهائی بخش توده های وسیع مردم در ایران، علیه جنگ افروزی حاکمان دین و سرمایه داری درحال تدارک است تا مانع از آن شوند که تحمیل گرسنه گی، فقر، تجاوز به حقوق مردم، ناعدالتی و عدم آزادی بازهم دوام بیاورد. اگر خود را واقعا انسانی فقیه به حساب می آورید، هرچه زودتر از عالم قبیح بودن خود را کنارکشیده و حد اقل از مردم بزرگوار ایران طلب عفو بکنید و به طلبه فقیر سرکش دوران جوانی تان، برگردید. زیرا حاکمیت مملو از ظلم ولایت شما آبر میلیاردر پایدار نخواهد ماند.

ک. ابراهیم

۱۶ فروردین ۱۳۹۷

(۵ آوریل ۲۰۱۸)

(۱)- حیله گری در ادعای استفاده از بمب شیمیایی در سوریه و تن ندادن به بررسی درستی یا نادرستی این ادعا که باعث به تجاوز آشکار دیگر توسط کشورهای امپریالیستی - آمریکا، انگلیس و فرانسه - شد نشان دیگری در گرمترکردن بهانه ی مداخله جویی را تشدید کرد.



انعکاس خود را بصورت مبارزه میان دو خط‌مشی در درون جنبش کارگری و احزاب کمونیستی نمایان می‌کند. لنین پیروزی بلشویسم را از جمله مدیون ۱۳ سال مبارزه بی‌امان و همه‌جانبه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم در جنبش کارگری آن زمان می‌داند.

سوم

درستی تاکتیک و شعار در مبارزات جاری توده‌ایست. توده‌ها در عمل این دو حزب را امتحان کردند و در هر قدم دیدند سیاست‌های آنها از منافع توده‌ها نشأت گرفته است و از منافع آنها همه‌جانبه دفاع می‌کند. توانایی چنین کاری را آنها بخاطر اجرای دو شرط با لا بدست آوردند. تنها در صورت پیروی از دو شرط دیگر با لا بدست آورده بودند.

بدین ترتیب وظیفه روشن است و پاسخ در قدم اول به امری ضروری و میرم است:
ایجاد حزب کمونیست در ایران

ماتریالیسم - دیا لکتیک برای درک صحیح اوضاع و تلفیق اصول به شرائط مشخص

حال می‌رسیم به مشخص‌تر کردن پاسخ و از بخش دوم کمونیسم علمی یعنی ماتریالیسم دیالکتیک کمک می‌گیریم. هر طبقه‌ای با جهانبینی‌اش شیوه تفکر و روند شناخت خود را دارد. خدمت مارکس تا آنجا رفت که ماتریالیسم دیالکتیک را در کلیه تحلیل‌های خود بکار گرفت و سلاحی شد علمی در تلفیق اصول کمونیسم به شرائط مشخص. این شیوه علمی را تنها کسانی که در موضع طبقه کارگر قرار گیرند می‌توانند به درستی بکار گیرند. امروز ما دو قرن تجربه مبارزه‌ی طبقاتی آگایان در دست داریم و جنبش کمونیستی ایران پس از سال‌ها تجربه به آن حد از بلوغ رسیده است که بتواند ماتریالیسم دیالکتیک را در تلفیق مارکسیسم به شرائط مشخص جامعه بکار گیرد. الگو برداری در گذشته اشتباه بوده است و بدون تحقیق و بررسی از وضع مشخص جامعه ایران نمی‌توان حزب انقلابی بلشویک را بنیان گذاشت چه رسد به اینکه به پیشرو طبقه کارگر تبدیل کرد. نفی گذشته و منفی‌گری ضد آموزش‌های ماتریالیسم دیالکتیک است، متافیزیکی است. باید تجربه صد سال مبارزه طبقه کارگر را به درستی و با شیوه تفکر ماتریالیست دیالکتیکی جمع‌بندی کرد، فاکت‌ها را

جهانبینی آن که توده‌ها سازندگان تاریخند، پرولتاریا وظیفه هدایت توده‌های عظیم مردم را دارد تا در وسیع‌ترین اتحاد مردمی نظام کنونی را براندازد و نظام سوسیالیستی را که در خدمت همان اکثریت عظیم مردم باشد جایگزین نماید. تجربه تاریخی نشان می‌دهد پرولتاریا برای انجام چنین وظیفه تاریخی‌اش احتیاج به یک حزب سیاسی با معیارهای بلشویکی دارد که این معیارها جهانشمول‌اند و از تجربه دو انقلاب پیروزمند بیرون آمده‌اند. درست بر اساس همین تجربه است که حزب رنجبران ایران و نه سازمان و تشکل بنیان‌گذار بیش از نیم قرن پیش با نقد همه‌جانبه از حزب رفرمیستی حزب توده ایران برای ایجاد یک حزب بلشویکی مبارزه کرده است و امروز چنین وظیفه‌ای را بعنوان وظیفه ضروری و میرم می‌داند. بگذارید برای آموزش قبل از پرداختن به پاسخی مشخص‌تر چند نکته‌ای از تجارب جمع‌بندی شده از تجارب این دو انقلاب بازگو کنیم

یکم

این دو حزب از همان آغاز رو به طبقه کارگر داشتند و در رشد خود توانستند با توده‌ها بطور همه‌جانبه پیوند یابند. در روسیه به گفته لنین حزب بلشویک توانست پایه تشکیلاتی خود را در واحد‌های بزرگ کارگری استوار سازد و در چین حزب کمونیست توانست ستون فقرات خود را با پرولتاریا ده و دهقانان فقیر همراه پرولتاریای شهرهای تازه صنعتی شده استحکام بخشد. این نکته مهمی در امر حزب‌سازی می‌باشد. مناسفانه جز در دوره حزب کمونیست ایران در اوائل قرن بیستم که توسط رضاشاه سرکوب شد، در بقیه دوران تا به امروز کارگران و پرولتاریای ده هیچگاه استخوانبندی تشکیلات کمونیستی را تشکیل نداده‌اند. امروز کمونیستها هستند با ده‌ها نشریه و رسانه ولی تشکیلاتی میان طبقه کارگر و پرولتاریای روستا که استخوان‌بندی را محکم کرده باشد، ندارند. خیزش دیمه در بیش از هشتاد شهر، این کمبود را بار دیگر به روشنی بر ملا ساخت.

دوم

مبارزه درون حزبی و بیرون حزب برای پیشروی براساس اصول کمونیسم علمی و خط‌مشی درست پرو لتری. تجربه نشان داد که مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا در جامعه تا وقتی که جریان دارد

جانبه‌ای را بطور دائم سازمان می‌دهد. امروز که به عقب بر می‌گردیم، به پیروزی‌ها که می‌نگریم، جهانی را در حال پیشرفت می‌بینیم. انقلاب کبیر اکتبر که با دست توانای کارگران تحت رهبری حزب بلشویک جهان امپریالیستی را چنان به لرزه در آورد، انقلاب چین که بی‌شک متأثر از انقلاب اکتبر شکل گرفت و کمونیسم علمی را به راهنمای اساسی تئوریک حزب کمونیست چین تبدیل کرد و پیروزی تاریخی طبقه کارگر و نیروهای ضد فاشیست در سراسر جهان افق نوینی را برای کل بشریت با آینده‌ی سوسیالیسم و کمونیسم باز کرد. اما معلوم شد سگ‌ها سرمایه هفت‌جان است و انحصارات عظیم فراملیتی به آسانی میدان را ترک نمی‌کنند. امپریالیسم آمریکا که کمترین خسارات را از جنگ دیده بود، قرن بیستم را قرن آمریکا نامید و اعلام کرد سرمایه‌داری ختم نظام‌ها و پایان تاریخ است. تعرض جدید برای بازپس گرفتن سرزمین‌های سوسیالیستی شده از درون و بیرون چنان گسترش یافت و حادثه‌ها که جنگ سرد را تا لبه‌های جنگ گرم کشانید. دیوار برلین فرو ریخت و سوسیالیسم در نبرد‌های پی‌درپی با شکست روبرو شد. اما بحران‌های ساختاری سرمایه و عدم توانایی حل آن در طول ده سال گذشته، بار دیگر دامنه رقابت‌ها را میان انحصارات و کشورهای امپریالیستی گسترش داده، در پاره‌ای از کشورهای سرمایه‌داری گرایش‌های فاشیستی و ناسیونالیستی و در کشورهای پیرامونی گرایش‌های افراطی فرقه‌ای از نوع طالبان و داعش را به میدان آورده است. اما جریان عمده را مقاومت و مبارزه برای تغییر بزرگ با محتوای آزادی و برابری تشکیل می‌دهد. همه نشانه‌ها از خیزش توده‌ای نوینی بسود سوسیالیسم حکایت دارند. اوضاع بحرانی جهان و ایران و در ماندگی و فروماندگی حکومت‌ها بار دیگر تبدیل سوسیالیستی را بعنوان راه حل روی میز گذاشته است. بدیلی که تجربه بسیار طولانی را در پشت سر دارد و هزاران تحلیل و نقد در باره آن در این سال‌ها از زوایای مختلف ارائه شده است. پرولتاریای امروز جهان و ایران در مبارزه خود برای تغییر جهان پرولتاریای قرن نوزدهم و بیستم نیست نه تنها از لحاظ کمی به اکثریت عظیم بشریت تبدیل شده است بلکه از لحاظ تجربه و آگاهی به سطح کاملاً نوینی رسیده است. بدین ترتیب پاسخ ما به چه باید کرد براساس اصول اساسی کمونیسم علمی و



مرحله کنونی انقلاب رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم است بسیج و متشکل سازد

نکته هشتم

سرمایه داران و صاحبان انحصارات جهانی به پای خود صحنه را ترک نمی کنند. نظام سرمایه داری حاکم در ایران با تمام تضاد های درونی اش و با تمام بحران ساختاری اقتصادی اش به آسانی کنار نخواهد رفت. حزب کمونیستی که در تدارکش هستیم باید خود را برای مبارزه ای سخت، بغرنج و پر پیچ و خم آماده سازد و در عمل ضمن ایستادگی روی برنامه استراتژیک در تاکتیک نرمش پذیر بوده و از کلیه راه ها و وسایل برای انقلاب کردن طبق شرائط مشخص و تغییر یافته استفاده کند

باید یکی شویم چنین است پاسخ به چه باید کرد در اوضاع کنونی

وفا جاسمی



به تارنما های اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراجعه کنید

و نظرات خود را

در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/>

[Ayeneh-Rooz-s-Library](http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library)

مبارزه با ایدئولوژی های نفی گرا و ضد کمونیستی خط قرمز ماست.

نکته سوم

کمونیسم علمی دگم نیست، راهنمای عمل است و قدرتت در تالیف آن به شرائط تغییر یافته جهان و ایران است که به سلاحی برنده برای تغییر تبدیل می شود. از زمان بیانیه حزب کمونیست تابحال تغییرات عظیمی در سطح جهانی و ایران بوقوع پیوسته و وظیفه ماست که با وجدانی و درکی علمی و با سبک کارتحقیق و بررسی برای شناخت اوضاع و دست یافتن به نظرات نوین تلاش کنیم. دگماتیسم و کپی برداری دیگر در شان جنبش رشد یافته کمونیستی ایران نیست.

نکته چهارم

انقلاب کردن وظیفه تخطی ناپذیر هر کمونیست است. هرگونه نظریه ی رویزیونیستی و رفورمیستی از بیخ و بن با کمونیسم علمی بیگانه است و جایی در حزب کمونیست نخواهد داشت. دوران انقلابات پرولتاریائی که با انقلاب پیروز مند اکتبر آغاز شد همچنان در دستور پرولتاریای کلیه سرزمین ها و کشور هاست و شعارکارگران سراسر جهان متحد شوید شعار حزب کمونیست است

نکته پنجم

انقلاب ایران در مرحله ی انقلاب سوسیالیستی است. حزب کمونیست ایران ستون فقراتش را باید کارگران آگاه و پیشرو که پیوند فشرده با جنبش کارگری دارند تشکیل دهند. طبقه کارگر تحت رهبری حزب سیاسی خود باید از طریق تشکل های کارگری و دیگر تشکل های توده ای مانند زنان، دانشجویان، عظیم ترین اتحاد بزرگ توده ای را بوجود آورد و با تکیه به آنها انقلابی عمیق و توده ای در خدمت عظیم ترین نیروی مردمی بر پا سازد.

نکته ششم

حکومت های تا بحال موجود نظام های استثماراری چیزی جز دیکتاتوری اقلیت ها نبوده اند. ماهیت حکومت کارگری در عین حالی که دیکتاتوری طبقه کارگر است اما از آن اکثریت عظیم توده و در خدمت خواست های آنها قرار دارد

نکته هفتم

ما برای ایجاد حزبی کار می کنیم که توانائی یابد عقاید صحیح را در درون خود متمرکز سازد، از طریق پیوند فشرده با طبقه کارگر و توده های عظیم از خواست های آنها دفاع کند و در تمام فعالیت های خود توده ها را علیه دشمنان آنها که در

از کوچک و بزرگ جمع آوری نمود، آنها را دسته بندی نمود، کاه را از گندم جدا کرد و با توجه به صد سال سابقه کمونیسم در ایران، و مبارزه ی طولانی کمونیست ها برای ایجاد یک حزب واقعی و مقتدر کمونیستی که بتواند این بار وظائف راستین خود را در انقلاب کردن به سر انجام رساند چه گام هایی باید برداریم. در ایران امروز کارگران کمونیست و تشکل های کمونیستی هستند که حزب کمونیست از وحدت و یکی شدن آنها باید بوجود آید. با توجه به یک قرن مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه در این جنبش، با توجه به انشعاب و دسته بندی ها، با توجه به اینکه اعضای اکثر این تشکل ها در این چهار دهه قادر شدند خود به زبان های اصلی آثار مارکسیستی دست یابند، با توجه به اینکه روند مبارزه نظری از صد ها اتاق تبادل نظر، کنفرانس ها و جلسات، گذشته است امروز مواضع شفاف و صاف و پوست کنده در برنامه های ارائه شده است. بحران تئوریک موجود نیست گام های عملی سست شده و گرنه برای یکی شدن تهیه ی یک پلاتفرم مشترک برای تشکل ها و افرادی است که حاضرند با اساس قرار دادن آن وارد یک روند تعیین کننده ی یکی شدن شوند امریست آسان. ضروریست اوضاع را دریابیم پلاتفرمی که شرائط را برای کار کردن در یک تشکیلات کمونیستی واحد براساس اراده ی جمعی فراهم می سازد تهیه کنیم. این شرط یا شرائط یک شدن نیست بلکه کیفیتی است که کمونیست های یکی شده را می توان تعریف کرد و هویت داد.

پلاتفرم برای وحدت

نخستین نکته

ما کمونیستها باید یکی شویم و آنرا بعنوان وظیفه مبرم کنونی برای تدارک ایجاد حزب کمونیست بپذیریم

وظیفه کمونیستهای ایران چه آنهایی که هم اکنون متشکل اند و چه منفردین اینست که برای ایجاد یک حزب متحد کمونیستی با تمام نیرو وارد فعالیت شوند. طبعن کادرها و مرکزیت های این تشکل ها سهم بزرگتری را در این امر بعهده دارند

نکته دوم

کمونیسم علمی را بعنوان تئوری راهنما قرار می دهیم و ضمن باز بودن به ایسم های تاکنون مارکسیستی براین نظریه که کمونیسم علمی در برگزیده کلیه مکاتبی است که تا بحال در این زمینه ارائه شده است. دفاع از دستاوردهای تئوریک و



آیا غرب سکولار می باشد؟

ایالات متحده، بریتانیا، استرالیا... ملل کشورهای سکولار، « پس خدونها مرا یاری کن »؟؟

توسط شنالی دی وادوگ، مرکز تحقیقات جهانی- ۲۳ مارس ۲۰۱۸
(در تمام طول تاریخ جوامع طبقاتی، مذهب به عنوان حربه نیرومند ایده نولوژیک در دست طبقات ارتجاعی حاکم علیه مردم بویژه توده های کار و زحمت بکار رفته است. منظور ما از ترجمه این مقاله این نیست که ما از مذهب بودیسم دفاع می کنیم،

یا تمامی نقطه نظرات این نویسنده را در این مقاله می پذیریم. بلکه توجه خوانندگان عزیز را به سالوسی امپریالیستهای تجاوزگر غربی که مرتب در مورد " سکولار " بودن خود تبلیغ می کنند، جلب می کنیم - مترجم)
اخیرا تعداد زیادی از "تحلیل گران سیاسی"، " آکادمیک"، مدعی علم یقین که از جامعه مدنی سر بلند کرده اند، پای به جلو گذاشتند و جایگزینی بودیسم در ماده ۹ را با قانون اساسی "سکولار" در سریلانکا ترویج می کنند. آنها دوست دارند بطور گسترده نقل

قول کنند که غرب سکولار است. هر چند که در ملاء عام ، هراکثریت ملت های غربی اصلاً سکولار نیستند. اگر خوانندگان عاقل تر باشند، آنها مستقلاً دست به تحقیق می زنند و کشف می کنند که تبلیغ سکولار بودن را می کنند. چیزی که باید دوباره تأکید شود این است که برخی از این ابراز ادعاها در مورد سکولار بودن این کشورها، تاریخی کمتر از ۳۰۰ سال دارند که منابع سرزمین ها را با زور و تجاوز از مردم بومی به سرقت بردند و به ازای آن،

گذار از جنگ سرد به جنگ ولرم امپریالیستی!

تاریخ تکرار تراژدی جهانی نظامهای طبقاتی استثمارگر و ستمگر به صورت کمدهای کنونی رسوای بهانه تراش، به جای پایان یافتن این تراژدی تکرار می شود. زیرا این تکرار ناشی از ماهیت فاسد و پوسیده نظامهای طبقاتی استثمارگر و ستم گر می باشد که برای حفظ بقای آن ضروری هستند: آتش افروزیهای بین رقبای حاکم در روم قدیم برای کسب موقعیت برتر در امپراتوری کهن آن زمان، اعلام وجود اجتناب ناپذیر تضاد طبقاتی و تداوم رقابتها بود. در دوران

نزاع حاکمیت نظام سرمایه داری، شروع جنگ جهانی اول امپریالیستی، برای تقسیم مجدد جهان زیر سلطه ی رقبای امپریالیست و بسط نفوذ، در همین راستا صورت گرفت. بهانه ی کشته شدن شاهزاده ای در شهر سارایوو (یوگوسلاوی سابق) زمینه توجیه شروع این جنگ فراهم شد. امروز نیز جریان اخیر مسموم شدن یک جاسوس دوجانبه روسیه و انگلیس در سالسبوری، جنگ سرد امپریالیستی به جنگ ولرم ارتقاء یافته است. در شرایطی که به علت

تداوم بحران اقتصادی و مالی جهانی و تشدید تضاد بین امپریالیستها، دست زدن به جنایت جدید جنگ جهانی سوم جهت پایان دادن به این بحران، با تحت فشار قرار دادن حریف امپریالیست روسیه، سازمان داده شد. در حالی که وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد که این کار توسط دولت روسیه صورت نگرفته و دولت انگلیس هم هیچ دلیلی در اثبات این امر ارائه نداده و حاضر به بررسی مشترک در پیدا کردن عاملین این کار نمی باشد. (۱)

چه باید کرد ؟

پس از خیزش سراسری تهیدستان و هیچ بودگان برای نان و آزادی در بیش از هشتاد شهر بزرگ ایران پاسخ پرسش چه باید کرد به موضوع کف خیا با ن ها، کارخانه ها، محافل دانشگاهی و مصاحبه های رسانه ای تبدیل شده است. نیرو های سیاسی در ایران ، منطقه و جهان به نمایندگی از دو طبقه ی اساسی و تعیین کننده دوران تاریخی - پرولتاریا و بورژوازی ، پاسخ های متفا وتی ، بعضی ها همسو و همراه و بعضی ها

متضاد و متقابل می دهند. پاسخ ما که متعلق به اردوی کار و زحمت هستیم و رهائی بشریت را در گرو براندازی نظام سلطه گر سرمایه داری و امپریالیسم میدانیم ، چیست
در اوضاع لبریز از غوغای جنگ و جدال، شورش و خیزش، در اوضاعی که همه صاحب نظران بر این باورند که بحران ساختاری اقتصادی ایران را دیگر هیچ علاجی نیست مگر با یک انقلاب سیاسی که سرنگونی نظام جمهوری اسلامی نخستین

گام ضروری در این مسیر است پاسخ به پرسش « چه باید کرد ؟ » را باید روی پسا سرنگونی بگذاریم. چه باز هم به نظر می رسد فرو ریختن رژیم بس سهل تر از ایجاد یک نظام نوین است. ما شاهد فرو پاشی نظام سلطنتی بودیم اما دیدیم طبقه کارگر و احزاب و سازمان های چپ نتوانستند جلو خیزش اسلامیان را در استقرار یک نظام دیکتاتوری ضد کمونیست بگیرند. پاسخ به این پرسش را از اصول و برنامه

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org